

# پژواک

نشریه خبری - به کوشش توده‌ایهای مبارز دبرین غربی

شماره ۷ ۱۵ اسفند ۱۳۶۵

## زنان ایران:

### از میدان ژاله تا میدانهای تیر

سرگذشت زنان میهن ما، تاریخ رنج و مرارت‌های بی‌حد، پیکارهای بی‌امان، ایثار و از خودگذشتگی، وفاداری پر تیر به‌ترین خصایص انسانی است. نگاهی به کارنامه‌ی رژیم‌های ارتجاعی از شاه تا خمینی و مقایسه‌ی گذرایی با سیر جنبش زنان ایران، گویاترین تصویر را هم در افشای این رژیم‌ها و هم در معرفی شخصیت حقیقی زن ایرانی به دست می‌دهد.

پیش از استقرار رژیم ولایت فقیه نیز زنان ایران، از حق تشکل مستقل خویش محروم بودند. بر اساس سازمان فرمایشی زنان، دختر رضاخان تکیه زده بود. "آزادی زنان" بدان ترتیبی که شاه و پدرش به ارمغان آوردند، نه یک حرکت دمکراتیک، بلکه نمایشی بود از بازار "آزادی" شاهنشاهی در کشوری که مسلخ آخرین نفس‌های آزادی بود. زن ایرانی آزاد شد تا در کارخانه‌ها بسود ارباب سرمایه‌استثمار شود. این گونه آزادی پیش و پس از آن در مزارع و در سرای متولین برای زنان رنجبر همواره به وفور وجود داشت. یک بعد این "آزادی" حضور زن در اجتماع بود، امری که بخودی خود از سطح تکامل جامعه ما نشأت می‌گرفت. اما بعد اصلی آن در جریان تحقق این روند، خود را به تعامی عیان کرد. مضمون این جهت عمده همانا بهره‌برداری تبلیغاتی و نمایشی از تحریک اجتماعی زنان از سوی رژیم شاهان برای سرکوب آزادی‌ها بود.

زن در دولت، مجلس شورا و سنا، در "احزاب" سیاسی، در اداره و کارخانه و دانشگاه و غیره حضور داشت، ولی هیچ مرجعی برای پیگیری مسایل خود نمی‌شناخت، هیچ سازمان راستینی از خود نداشت و در همه این ارگانها، زاید تشریفات یا مصلحتی نظامی بود، که بر حسب ماهیت ضد انسانی خود، بسا آزادی واقعی زنان سرآشتی نداشت. بازداشت و شکنجه، محکومیت و اعدام زنان مبارز نیز چنانکه پیش از آن قوه‌العین‌ها را از صحنه اجتماع می‌رود، کماکان آزادی و آزاداندیشی زنان را، خلخال تازیانه برپا و مدال گلوله بر سینه می‌زد. این آزادی، آزادی تیرباران بود! پاسخ این "آزادسازی" شاهانه را زنان

بقیه در صفحه ۲

## هشتم مارس، روز همبستگی جهانی زنان

هشتم مارس (هفدهم اسفند ماه) روز همبستگی رزمی زنان در سراسر جهان، روز مبارزه زنان در راه صلح، دموکراسی و تأمین حقوق برابر با مردان، روز پیکار زنان علیه دیوانه‌گری و استبداد، فاشیسم و نژاد پرستی، جنگ امروزی و تجاوزگری، جهل و فقر و بی‌کساری، روز تجدید پیمان در نبرد علیه بی حقوقی زنان و ستم مضاعفی است که در جوامع گوناگون بر آنان وارد می‌شود.

این روز، در عین حال با نام کلاراستکین از رهبران جنبش کارگری و کمونیستی آلمان و رزمنده پیکر آرمان زنان پیوندی ناگسستی دارد. نه تنها از این رو که وی هشتم مارس را بعنوان روز بین‌المللی زن پیشنهاد کرد،

این روز، در عین حال با نام کلاراستکین از رهبران جنبش کارگری و کمونیستی آلمان و رزمنده پیکر آرمان زنان پیوندی ناگسستی دارد. نه تنها از این رو که وی هشتم مارس را بعنوان روز بین‌المللی زن پیشنهاد کرد،

بلکه نیز بدان سبب که کلارا زنان را فرا می‌خواند تا در این روز گرد آیند بنشینند و بیندیشند که چه کرده‌اند و چه باید بکنند، تجارب پیروزمند و ناکامی‌های خویش را واریس کنند و بر اساس آن مضمون و سمت فعالیت پیکارجویانه آتی خود را تعیین و مقرر دارند. امروز جنبش جهانی زنان از جمله نیرومندترین وثیقه تحکیم دستاورد های مبارزاتی زحمتکشان جهان در همه عرصه‌های حیات اجتماعی و شاهد گویایی بر این اصل می‌باشد که هیچ جنبشی بدون شرکت فعال زنان به پیروزی راه نمی‌برد. عینیت این روند بطنان قطعی شبه‌تئوریهای فرتوت، ارتجاعی و زشتی است که زن را دو - بقیه در صفحه ۴

## مصاحبه پژواک با رفیق فریدون آذر نور

در صفحات ۶ و ۷

### گردهمایی بین‌المللی صلح در مسکو

فضای کیهانی می‌دیدند، با تبلیغات گوشخراش خود کوشیدند در مقابل شرکت شخصیت‌های سرشناس کشورهای خود در این گردهمایی، مانع ایجاد کنند. آنها به شانناژ سیاستمداران و هنرمندان دعوت شده پرداخته و به آنها کوشزد می‌نمودند، که شرکت در چنین نشست "ریختن آب به آسیاب تبلیغاتی رهبران شوروی و آلت دست شدن است." اما شرکت وسیع شخصیت‌های مختلف اجتماعی خارجی در این گردهمایی و گزارشاتی که آنها پس از بازگشت به کشورهای خود، در اختیار افکار عمومی قرار دادند، علاوه بر روشن تر کردن سیاست صلح - دوستانه اتحاد شوروی و شیوه نوین تفکر رهبری این کشور برای برخورد به مسایل جهانی، این کوششها را عقیم ساخته و مشت محکمی بر دهان طرفداران جنگ سرد و سابقه تسلیحاتی زد. از جمله شخصیت‌های اجتماعی خارجی شرکت کننده در این گردهمایی، می‌توان در کنار سیاستمداران مختلف کشورهای غربی، به

در تاریخ ۱۴ فوریه ۱۹۸۷، گردهمایی بزرگی با انگیزه "برای یک جهان عاری از سلاحهای هسته‌ای و برای بقای بشریت"، در شهر مسکو برپا شد. در این گردهمایی، که سه روز به طول انجامید، علاوه بر شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور میزبان، حدود ۹۰۰ میهمان خارجی از بیش از ۸۰ کشور جهان، متشکل از دانشمندان، هنرمندان و نویسندگان، سیاستمداران و اقتصاد دانسان شرکت داشتند. لازم به یادآوری است، که دولت اتحاد شوروی و آکادمی علوم این کشور، از مدت‌ها پیش در تدارک چنین نشستی بودند و در همین رابطه، مستقیماً از شخصیت‌های مختلف اجتماعی کشورهای جهان، برای شرکت در این گردهمایی، دعوت به عمل آورده بودند. دولت‌های امپریالیستی، که چنین گردهمایی بزرگی را مانعی در راه تحقق بخشیدن به نقشه‌های اهریمنی خویش در جهت تحمیل کردن دور جدیدی از سابقه تسلیحاتی و از جمله نظامی کردن

## برگزاری هفدهمین کنگره سراسری

### سندیکاهای اتحاد شوروی

در صفحه ۸

### در صفحات دیگر:

- "آیند پان‌دانت پورتوالگره" و "آزادی تهران"
- می‌خواهم مفهوم زن بودن را بیان کنم. . . . ارتش سوریه در غرب بیروت
- بمباران مناطق کردنشین عراق توسط جنکنده‌های ترکیه

## زنان ایران: از میدان ژاله تا...

در نقطه های کانونی مبارزات خویش همچون میدان ژاله در صف تظاهرات میلیونی، در فرق شدن جورانه به حکومت نظامی در آمدن نفس مسیحائی مقاومت و همبستگی ملی طبعیه رژیم شاه، در نفی "آزادی" شده‌اده فریاد کردند. نقش زنان ایران در سرنگونی دیکتاتوری سیاه خون آشامان پهلوی هنوز چنانکه بایسد تحلیل نگرددیده است. اما به صدیق همگان سهم زنان در این مبارزه نه کمتر از سایر گروه‌های اجتماعی، بلکه همچون کل حرکت انقلابی توده‌ها محجزه‌وار بود.

روحانیت مرتجع که پیش از سب قدرت برای در بند کردن توده‌های انقلابی چاره اندیشی می‌کرده کوشید تا با بهره‌گیری زیرکانه از سنتهای عتیق و اعلام الگوهای کهن بمشابه‌بیل و مایه‌ازای فرهنگ منحط و نواستعماری غرب، از ابتدا قامت و فکر زنان را در قفس حجاب و شریعت به بند کشد. مقاومت زنان ایرانی در برابر تمهیدات ارتجاعی حاکمیت جدید در دست در فردای انقلاب بهمین رنگ خطر را برای روحانیون به صدا در آورد. تظاهرات خشم آلود زنان علیه پوشش تحمیلی و نقشه‌های محیلانه روحانیون داپس‌بر محصور کردن زنان در چاردیواری خانه و راندن آنان از اجتماع اراده قاطع نیروئی را نشان می‌داد که خود برای آزادی قربانی داده و همسر و فرزندانش به پیشواز آزادی جان باخته بودند.

گویاترین و نمونه‌وارترین نمود ماهیت ارتجاعی حرکت روحانیت را درست در عین عرصه می‌توان ردیابی کرد. این درست است که رژیم قبل از سرکوب خلق‌های کرد و ترمن و... قبل از خفه کردن صدای آزاد جراید و رسانه‌های گروهی، قبل از در هم شکستن احزاب و سازمانهای سیاسی - انقلابی در واقع جنگ تمام عیاری را علیه زنان ایران سازمان داد. هراس مرتجعین مبتنی بر تاریک اندیشی و واپسگرایی سرزشتی آنان و نیز متأثر از شناخت توان رژیم زنان ایران بود.

اما عبرت انگیز است که از جمله، بارزترین جهت دورخیز روحانیت در خرداد ۴۲ و از مواد اصلی مانیفست خمینی همانا همین وحشت از حضور زن در اجتماع بمشابه باطل السحر دمک - های عتیق و ارتجاعی بود که روحانیت برجم دار سنتی آن بشمار می‌رفت.

خمینی، شریعت‌داری، گله‌یگانی و نجس‌گری مرعشی طی اعلامیه "مشترک خود در سال ۱۳۴۲ اعلام داشتند:

"ما صریحا" اعلام می‌کنیم، در این مبارزه چیزی جز سألله انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی "قید اسلام قرآن مجید - ذکوریت" مطرح نیست، و موضوع بحث تمام روحانیون و مراجع دینی همین است و درباره "موضوعات دیگر فعلا" سخنی در میان نیست." "نهضت روحانیون ایران" - (ص ۱۲۲) (طی دواتی)

صدیت بی پروای خمینی و نهضت روحانیت علیه شرکت محدود زنان در زندگی اجتماعی، که خود نتیجه طبیعی رشد مناسبات سرمایه‌داری

نظام جمهوری اسلامی در قانون قصاص اعتبار گواهی دو شاهد زن را برابر یک مرد تعیین کرده‌است. قیمت خون زن نصف بهای خون مرد است. قضاوت و قانون گزاران حق طلاق را در انحصار مرد می‌دانند. چند غم‌سری در اشکال دائمی وموت، یعنی صیغه، رواج بیشتری یافته است. هیچ قانونی از دختران جوان در تشکیل خانواده دفاع نمی‌کند. بر ازدواج دختران حتی ۹ ساله مهربان‌نویس و "شرعی" زده می‌شود، شرایط فلاحت با مراد ی‌ازیک سو وفقدان حقوق برابر میان زن و مرد و قوانین حمایت از خانواده ازسوی دیگر، میلیونها دختر جوان خانواده‌های زحمتکش را در تشکیل خانواده از هرگونه تأمین اجتماعی محروم ساخته است.

با وجود همه این‌ها خمینی جلاد و همپالکی هایش مدعی هستند که اسلامشان ته تنها کلیه حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را برای زنان رعایت کرده بلکه بالاترین مرتبه و مقام را به زن اعطا نموده‌است. اما واقعیات ملموس و دردناک، عمر این ادعاهای وقیحانه را نشان می‌دهد. بطور نمونه "زن روز" از مجلات وابسته به رژیم ولایت فقیه در مورد مرتبه خانوادگی زن می‌نویسد:

"... همینقدر که مرد از زحمات زن در خانه قدر دانی کند و از او تشکر بعمل آورد، باعث رفع خستگی زن خواهد شد و به او نیروی تازه جهت انجام سایر کارهای خانه خواهد بخشید. البته زن نباید برای هر کاری که در خانه انجام می‌دهد، انتظار قدر دانی و سپاسگزاری از طرف مرد را داشته باشد. لازم به یاد آوری است که مرد به خاطر طبیعت خشنی که دارد نمی‌تواند یک زن خشن را دوست بدارد و گاهی اتفاق می‌افتد که زنی بخاطر سختگیری به هنگام رویارویی با مشکلات زندگی بتدریج خوی لطیف خویش را از دست می‌دهد و حتی خشن تر از مرد ها می‌شود..."

ارمغان این جلادان برای زنان میهن ما چیزی نیست، جز سلب آزاد بهای فردی و اجتماعی، طرد آنان از عرصه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی، احیا قوانین عهد عتیق در زمینه مناسبات خانوادگی و تبلیغ آشکار "تعدد زوجات" و ازدواج‌های موقت و در یک کلام، اعمال ستم و حشیانه بر منای تبعیضات جنسی. چنین تبعیضاتی امروز زنان میهن ما را بطور یچارچه به تعارض با رژیم می‌شناسند که در طول حاکمیت چندین ساله‌اش، نه تنها بر تمام موازین پذیرفته شده "بین الطلی در رابطه با حقوق زنان پشت پا زده، بلکه حقوق ناچیزی را هم که زنان طی سالها مبارزه کسب کرده بودند از آنان سلب کرده‌است. تجلی بارز این رویارویی در مقاومت عمومی زنان ایران از جمله بستگان زندانیان سیاسی بچشم می‌خورد، مقاومتی که در هر دوسوی حصارهای بلند زندانهای پیشمار خمینی جریان دارد و به بویه خود رشد اجتماعی و عزم انقلابی زنان ما را بد رستی نشان می‌دهد.

در ایران بود، در اعلامیه‌ها و سخنرانیهای خمینی و دیگر "آیات عظام" در سالهای ۴۱ و ۴۲ به وضوح به چشم می‌خورد. در همین رابطه خمینی در بیانات خود در مسجد اعظم در تاریخ ۱۲ آذر ۱۳۴۱ چنین می‌گوید: "شما ببینید بیست و چند سال از این کشف حجاب مفتضح گذشته است حساب کنید چه کرده‌اید؟ زنها را وارد کردید در ادارات ببینید در هر اداره‌ای که وارد شدند آن اداره قلع شد.

اوضاع را به هم می‌زنند، می‌خواهید استقلالتان را زنها تأمین کنند؟ همانجا - ص ۱۱۷ این تفکر مرد سالاری اسلامی، که در خرداد ۴۲، حقوق دمکراتیک زنان و نیز پیروان ادیان دیگر را از شرکت در انتخابات، گستاخانه نادیده می‌گرفت، امروز به ایدئولوژی تحمیلی جامعه ما تبدیل شده هر روز و هر ساعت به قیمت نابودی فیزیکی و روانی مردم بی‌گناه، به اجرا در می‌آید.

"عدالت می‌گوید زن در اجتماع انسانی باید به ناری بپردازد که ساختمان جسم و جان او برای آن آفریده شده، زن موجود لطیفی است که قدرت انجام کارهای سنگین اجتماعی را ندارد ولی یک دنیا آمادگی برای وظیفه حساس و پراهمیت مادری دارد..." همانجا - ص ۷۷. تکیه از ماست.

منحصر کردن نقش زن، زن پیچیده در چادر و حجاب اسلامی، در چهار دیواری وظایف خانه و خانواده، بدون انتظار داشتن کترین حقی، حتی در همین چهار دیواری، از اهداف جدی بوده‌است، که خمینی و رژیم اسلامی اودر تحمیل آن به زنان اصرار دارند و از تمام امکانات موجود، اعم از تصویب قوانین، ویسا فشا ر مستقیم بر زنان، و یا تبلیغ افکار فرسرون وسطائی خود، وسعی در تبدیل آن به فرهنگ حامد بر جامعه، استفاده می‌کنند.

بدین ترتیب سلطه جابرانه حاکمیت قرون وسطایی ولایت فقیه هر روز با ابعاد فاجعه آمیزتری زندگی اکثریت زنان کشور ما را در تنگنا فراری می‌دهد. زنان محروم میهن ما که در سراسر تاریخ کشور به خاطر فرمانروایی شاهان و پادشاهان گران زیر بار ستم مضاعف قرار داشته‌اند، همچنان از ابتدائی ترین حقوق و آزادی‌های دمکراتیک، انسانی و اجتماعی محرومند.

جنگ خانمانسوز ایران و عراق هزاران مادر را در چار گوشه کشور داغدار کرده‌است. اختناق سیاه پیوسته فرزندی را از مادری می‌ریاید تا در سیاه پالهای مخوف رژیم بدست دشمنه و مرگ پسپارد. گرانی، بیگاری، فقر و فلاکت هزاران خانواده را از هستی ساقط کرد و مادران و کودکان را در جستجوی لقمه‌ای نان، طعمه حرص و آز نوکسگان حامد می‌گرداند. آوارگی و بی خانمانی به گسترش فحشا در میان زنان جنگ‌زده، دامن می‌زند.

اگر بر چنین فجایعی که هستونیت زنان رنج دیده ما را مورد تهاجم قرار داده است، بی حقوقی آنان را نیز در عرصه‌های مختلف زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و خانوادگی بیافزاییم، نمای واقعی زندگی دردناک زنان در جامعه ما روشن تر می‌شود.

## "ایندپاندانت پورتوآلگره" و "آزادی تهران"

ایندپاندانت به معنی استقلال است . من سالیان سال نمی دانستم پورتوآلگره در کجا واقع شده است . یکی از آرزوهای دوران جوانیم این بود ، که بتوانم روزی پرچم ایندپاندانت را در دست گرفته و همصدا با دیگر هواداران ، سرود پیروزی سردهم . من در دوران جوانی ، هوادار تیم ایندپاندانت پورتوآلگره بودم .

علی پروین یکی از پدیده های فوتبال ایران است . این فوتبالیست بزرگ ، در سن چهل سالگی هنوز همای جوانها میسود ، در این حال که بهتر از آنها گل میزند . بسی اغراق باید گفت ، اگر پرسپولیس علی پروین را نداشته باشد ، نیمی از هواداران خود را هم نخواهد داشت . علی پروین را می توان در کنار نیممای از تختی و یا حبیب خبیری قرار داد ، نیمه دیگر را علی آقا ندارد : او سیاسی نیست ؛ حرکت او در ورزش ، هیچ نوع انگیزه سیاسی ندارد .

استقلال ، تیم تاج سابق است . وقتی انقلاب شد ، تاج پادشاهی هم شد استقلال مردم . مردم هم از همان روز اول ، استاد بوم های امجدیه و آزادی را با فریادهای استقلال ، استقلال ، به تب و تاب انداختند . اگر در زندگیتان هوادار بوده باشید ، می دانید که هوادار بودن مسایل خاص و ویژه خود را دارد . اگر هوادار تیم تاج ، استقلال را سریع قبول کرد و فریاد استقلال ، استقلال سرداد ، به این دلیل بود ، که انقلاب را قبول داشت ، به

آن اعتقاد داشت و به آینده آن امیدوار بود . در خبرها آمده است ، که مسئولین تربیت بدنی ، باشگاه پرسپولیس را به آزادی تغییر نام داده اند . این تغییر نام ، با واکنش شدید بازیکنان و هواداران تیم پرسپولیس روبرو شده است . در ابتدا علی پروین ، کاپیتن و مرسی تیم پرسپولیس به اتفاق دیگر بازیکنان و کلیه هواداران تصمیم گرفتند ، که اگر قرار است آنها با نام پرسپولیس در مسابقات دسته یکم باشگاههای تهران شرکت نداشته باشند ، با همین نام ، از دسته چهارم شروع خواهند کرد . تربیت بدنی اعلام کرد ، که از این پس هیچ تیمی با نام پرسپولیس در هیچ گروه بندی شرکت داده نخواهد شد . پرسپولیسها تصمیم گرفتند با نام دیگری از دسته چهارم شروع کنند . سر انجام با میانجیگری عده ای قرار شده است که طرفین دعوا بر سر میز مذاکره بنشینند . موضوع مذاکره : نه پرسپولیس ، نه آزادی ؛ اسم دیگری .

راستی چه اسمی قشنگ تر و زیباتر و پسر معنی تر از آزادی ؟ همراه با استقلال ، طبیعی است که آزادی هم باید باشد . ولی علی پروین و دیگر بازیکنان پرسپولیس و کلیه هواداران این تیم ، این تغییر نام را نمی پذیرند . راستی چرا هفت سال پیش مردم استقلال را پذیرفتند ، ولی امروز آزادی را نمی پذیرند ؟!

بهمین فروتن

## دوست داشتن

امشب از آسمان دیده تو  
روی شرم ستاره می بارد  
در رزستان دشت کاغذها  
پنجه هایم جرقه می کارد

شعر دیوانه تب آلودم  
شرمین از شیر خواهشها  
پیکرش را دوباره می سوزد  
عطش جاودان آتشها

آری آغاز دوست داشتن است  
گرچه پایان راه ناپیدا است  
من به پایان دگر نیندیشم  
که همین دوست داشتن زیباست

از سیاهی چرا هراسیدن  
شب پر از قطره های الطس است  
آن چه از شب به جای می ماند  
عطر خواب آور گل یاس است

آه بگذار کم شوم در تو  
کس نیابد دگر نشانه من  
روح سوزان و آه مرطوبیت  
بوزد بر تن ترانه من

آه بگذار زین در ریچه باز  
خفته بر بال گرم رویاها  
همه روزها سفر کنیم  
بگریزم ز مرز دنیاها

دانی از زندگی چه می خواهم  
من تو باشم . . . تو . . . پای تاسر تو  
زندگی گر هزار باره بود  
بار دیگر تو . . . بار دیگر تو

آن چه در من نهفته در یایی است  
کی توان نهفتمت باشد  
با تو زین سهکین توفان  
کاش یاری گفتمت باشد

بسکه لبریزم از تو می خواهم  
بروم در میان صحراها  
سر بسایم به سنگ کوهستان  
تن بکوم به موج دریاها

آری آغاز دوست داشتن است  
گرچه پایان راه ناپیدا است  
من به پایان دگر نیندیشم  
که همین دوست داشتن زیباست

فروغ فرخزاد

## زن و جنگ

لتر کسی می تواند تصور کند ، در شرایطی که تعامی بشریت مترقی وانسانهای آزاد پخواهد ر پیچار . همه جانبه برای صلح و جلوگیری از تشنج و جنگ و ایجاد محیطی فارغ از وحشت و ترس دانی می رزند ، در ایران ، حاکم جمهوری اسلامی با تمام نیرو ، با تکیه بر اسلام و سو استفاده از احساسات مذهبی ، تلاش در ادامه جنگ به همسر قیمت و حتی گسترش و توسعه آن دارند . آنها در این راه از کثیف ترین و ضد مردمی ترین وسائل موجود و تبلیغات زهر آگین نه عذاف آن تحریک احساسات مردم است استفاده می کنند . از دید - گاه سران رژیم برای ادامه جنگ که موعبت و برکت الهی " استمه چیز را باید در خدمت گرفت و از جمله زنان را .

زنان در جمهوری اسلامی در تمام موارد اجتماعی ، سیاسی ، فرهنگی و اصولاً در کل جامعه ، موجوداتی ضعیف ناتوان و فاقد شعور طمعداد می شوند و توانایی جز غذا درست کردن ، شستن ، تربیت کردن و مراقبت از شوهر ندارند و حتی خیر اصلاح خود را نیز نمی دانند .

به قول یکی از نمایندگان مجلس رژیم :  
" زن مانند کودک لجوج و انعطاف ناپذیر

است و خیر و صلاح خود را نمیداند و باید برای تربیتش خشونت به خرج داد . " زنان در زمانی که تعداد بسیاری از مردان در جبهه ها کشته و یا اسیر شده اند و نبود نیروی انسانی احساس می شود ، در عرض مدت کوتاهی دارای حقوق برابر با مردان می گردند و نقش آنان در تعیین سرنوشت جامعه و کشور برجسته می گردد . تجربه ایس چند سال به ما نشان داده که هر جا سران رژیم پایه های حکومت و قدرت خود را نرزان دیدند و به حضور زنان در " حه " احتیاج داشتند بلافاصله با استفاده از تمام دستگاههای تبلیغاتی خود از حقوق برابر زن و مرد واز تواناییهای زن در موارد استثنائی و مقاومت و پایداری آنها در مقابل مصائب و مشکلات سخن را نند و به آنان معامی والا و درجه های افتخاری اعطا کردند .

خمینی در آستانه سال ۱۳۴۲ گفت : " دستگاه جابره در نظر دارد ، تساوی حقوق زن و مرد را تصویب کند ، یعنی احکام ضروریه اسلام و قرآن - کرم را زیر پا بگذارد . . . " بدینگونه است که در سال گذشته خمینی از ترس اینکه مبادا در " جنگ " وقفه ای کوتاه

## هشتم مارس، روز...

مرتبه‌ای پست‌تر از مرد می‌نشانند تا بدین وسیله یکی از ارکان اصلی جبهه کمونیستی و نو - سازی جامعه را از میدان بدر کنند .

همپای زنان مردان در عرصه تولید اجتماعی برنامه ریزی و اجرای نقشه‌های اقتصادی پیشبرد روند های علمی، فرهنگی و هنری و نیز در صنف نبرد های سیاسی و رزم انقلابی در پهنه گیتی پشوتانه پیکار و ضامن پیروزی آرمان زنان است . گستردگی و تنوع وظایف جنبش زنان برای بسترتن همواره از خواست های نزدیک و محدود همچون " مزد برابر با مردان در ازاء کار برابر " تا مطالبات دیگری نظیر حق رأی زنان و بر خورداری از حق ازدواج و طلاق آزادانه و برابری در مناسبات خانوادگی با مردان و اهداف جامع تری از قبیل رفع هرگونه تبعیض علیه زنان و ستودن فرهنگ مرد سالار و زن ستیز از متن عرف و قوانین و فرهنگواره ها در تکامل بوده است . نظیر غم همه دشواری ها این راه پر رنج هر روز رهبران هر چه بیشتری را بسوی خود می کشاند .

اینهمه توانمندی فزاینده بیانگر خصلت عمومی جنبش زنان و روند تحریک اجتماعی در جهان معاصر است . نهضت زنان با مضمون دموکراتیک خود همروند و همسویا نو سازی دموکراتیک

روابط اجتماعی، در همه کشورها، نیروی دائم - التزایدی را علیه نابرابری ها، مظلالم و فاسد سلطه سرمایه انحصاری، عقب ماندگی و خرافه ها، عتیق آزاد کرده و می کند . نیروی این جنبش به میزان پیوند ارگانیک که با این جبهه برقرار می نماید قوت گرفته و به سهم خویش قدر تر رزم مشترک نیروهای دموکراتیک را فزونی می بخشد . حفظ نفس حیات در سیاره ها و اجتناب از خطر فاجعه آمیز هسته‌ای به مثابه مهم ترین معضل جهانی آماج استراتژیک این حرکت عمومی است . زنان که خود در زندگی، مولد حیات و مظهر زایش و پسادار رویش و بالشنسل ها هستند در مقابله با هویت سهمگینی که کودک را بکام مرگ می کشد و گهواره را خاکستر می کند از بذل

هیچ کوششی فروگذار نمی توانند بود . این پدیده چه در مورد زنان دنیای سوسیالیستی که بر پرچم آن شعار " همه چیز برای انسان همه چیز در خدمت بهروزی انسان " نقش شده، چه در مورد زنان مسالک سرمایه داری و حوزه سرزمین های رویه رشد مصادق داشتند نمود خود را در شرکت وسیع، فعال و متشکل زنان در جنبش های صلح عرصه می کند . مادران و همسران و دخترانی که آینده افق زندگی را تیره می بینند و عطر نفس انسانها را زیر انفجار هسته‌ای در خطر احساس می کنند با پیمان جان به پیکار برمی خیزند .

اما اگر در بخشی از کیتی سروری سرمایه یایان گرفته و زنان عمدتاً " به حقوق انسانی ویژه خویش دست یافته اند، اگر حق کار، برابری با مردان در عرصه های گوناگون و شخصیت زن در خانواده و اجتماع اساساً " پاسر داشته می شده، در جهان طبقاتی، در زیر سلطه انحصارات یا نظامات کهن منظره د پیری بچشم می خورد .

در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، جنبش دموکراتیک زنان بعنوان جز " لاینفک جبهه ضد انحصاری در مهار کردن گرایش ضد دموکراتیک تجاوز پیشه، آتش افروز و جنگ آفرینی ارتجاعی و انگل مایی که ذاتی نظام اجتماعی آنهاست و نیز به مثابه ستون متشکل همبستگی با جنبش های ملی، دموکراتیک و رهایی بخش علیه همه مظاهر سیاست نواستعماری امپریالیسم و آپارتاید و ظایف سترگ و ویژه خود را نیز دنبال می کنند . گذشته از آن، در این جا نیز همچون جهان رشد نیافته زندگی زن عم در خانواده عم در اجتماع دستخوش تصاد های فوق انزائی است که در بسیاری از موارد طومار سعادت، محرمت و شرف، حیثیت و شخصیت او را در هم می پیچد، بار تبعیض و تحکم و استعمار خشنی که از سوی اقلیت حاکم بر دوش جامعه سنگینی می کند، بگونه های مضاعف بر زنان وارد می شود . بدیهی است که این همه ظرفیت مبارزاتی جنبش زنان را بگونه های واقعی بالا برده و رسالت سنگین تری را بر عهده

آنان ارزانی می دارد .

در جهان رشد نیافته، آنجا که میسر است مرون متعادی عقب افتادگی چه بسا در کنسار حاکمیت های واپسگرا، فاشیست ماب و ضد دموکراتیک جان سختی نشان می دهد، زن همچون یک قشر اجتماعی در معرض عظیم ترین تحمیلات و فشارهاست . در این محدوده، خانواده (وزن به جهاتی در مرز این واحد) یک واحد اجتماعی - فرهنگی و یک کانون مقاومت پیشرو محسوب می شود . و این وضع در شرایط نبود نهاد های دموکراتیک، حوزه تحریک جنبش زنان را ژرفا و گسترش می بخشد . اینجا زن تنها آفرینشگر ارزشهای مادی، فرهنگی یا هنری و تنها مدیر اقتصادی و تربیتی خانواده نیست، زن یک سلول ارتباطی، و یک جبهه مبارزاتی است، یک پییک همبستگی و یک ارگان تبلیغاتی سیاسی است، یک ندای از جان برخاسته ایستادگی در برابر نامالایمات اجتماعی است، سمبل پیکار است، پرومته‌ای است که آتش جسارت و نبیرور را در جامعه جاودان نگه می دارد، در سردابها و سلولها شکنجه شده در برابر جوخه های تیرباران کیسرانش پریشان می شود، تنگ پارتنیزانها را به هدف می نشاند، و همزمان با گرم کردن اجاق خانه، و روشن کردن موتور کارخانه شیار مزارع را ژرفتر و بیارآوری کار را فزون تر می کند، و در یک کلام تاریخ را از پستان خویش بگیری می دهد . زن در قلمرو جهان یک حزب سیاسی است که بشابه یک کانون دموکراتیک، رموز و پیوند را فریاد می کند . نظری اجتماعی به همه این واقعیت ها، ضرورت توجه مداوم به شکل زنان، هدایست هدفمند جنبش سترگ، آنان و بهره گیری دموکراتیک از این نیرو در کارزار صلح، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی را صد چندان برجسته تر می کند . جاودانگی ۸ مارس و ندای دلارا تستلیسین در همین نکته نهفته است .

## می خواهم مفهوم زن بودن را بیان کنم . . .

می بینم کودتا در زندگی من یک مرحله بوجود آورده است . وقتی به ونزوئلا آمدم، برایم خیلی دشواری می آمد بعنوان ژورنالیست کار کنم . وضع در اینجا برای کار بر ما بدتر بود . ابتدا در یک مدرسه خصوصی کار کردم و در همه حال با احساس قلب کننده دوری از وطن مواجه بودم، دردی که بسیاری از ما سلیبانی ها آنرا لمس میکنیم، زیرا دوری اجرت و ترک وطن زندگی میکنیم .

بعد از سالها زندگی در ونزوئلا یک امکان ناگهانی پیدا شد، تقریباً اتفاقی، که کتابی بنویسم . پدر بزرگم در بستر مرگ بود، به این مناسبت شروع کردم برایش یک نامه بنویسم، نامه ای که بعداً " به یک کتاب تبدیل شد .

منی توانم از نوشتن درباره موقعیت زن دست بدم .

سئوال: آیا هدف شما از نوشتن اعلام یک رسالت شخصی یا سیاسی است ؟

آئینده: فرمینگ، برای این می نویسم که از بیان کردن لذت میبرم . من لذت می برم داستانهای را نقل کنم که در عوا سنگینی می کنند، از اینکه آنها را در قالب لغات ببینم . من قصد ندارم یک رسالت سیاسی را ارائه کنم و بسا هر رسالتی را . تصور نمی کنم حقیقتی را در تعلق خود داشته باشم اما آنچه می نویسم مسائلی هستند که برای من مطرح می شوند . یکی از این مسائل وضعیت سیاسی و اجتماعی فاره ماست . من نمی توانم از نوشتن درباره دیکتاتور

خانم ایزابل آئینده برادر زاده سالوادور آئینده رئیس جمهور فقید شیلی که در سال ۱۹۷۳ در جریان کودتای فاشیستی شیلی کشته شد، در ونزوئلا ( در مهاجرت ) زندگی میکند . ایزابل آئینده در حال حاضر نماینده برجسته صدای بر خاشگر ادبیات آمریقا لاتین است . اولین رمان او " خانه ارواح " برای ایزابل موقعیت جهانی بسیار آورد . دومین رمان ایزابل " از عشق و سایه ها " از پر فروش ترین رمان های سال بوده است . دیلا " بخشی از گفت وگویی نثری فصل نامه جنبش های جهان سوم، با ایزابل آئینده از نظر خوانندگانش گان می گذرد .

سئوال - چه انگیزه ای شما را به ادبیات نزدیک کرد ؟

آئینده - مادرم میگفت که من در کودکی همیشه همه نقل می کرده ام، نمی دانم این تا چه حد واقعیت دارد . من همیشه بعنوان روزنامه نگار کار کرده ام، از ۱۷ سال پیش تاکنون . شاید هم باین علت بوده است که من همیشه بسا کلمات کار کرده ام، با زبان، برای اینکه چیزی را بیان کنم، ابزار کنم . هر چند من شیفته مطالعه هستم، با وجود این هرگز تصور نمی کردم روزی کتاب بنویسم . سئوال - شما گفته اید که کودتا زندگی شما را بطی تغییر داده آیا این همان واقعیتی است که شما را به سوی نوشتن سوق داده است ؟

آئینده: نمی دانم اگر در شیلی میماندم، باز هم کتاب می نوشتم یا نه ؟ فکر

آینده: آری من احساس می‌کنم که ما همگی یک داستان را نقل می‌کنیم، ما نویسندگان آمریکای لاتین همگی با تفاوت در سایه روشن‌ها و وطن‌ها و آیمان یک صدا هستیم. ما برای یک خلق صحبت می‌کنیم، برای یک قاره، مایک واقعیت را نقل می‌کنیم: جهات مختلف یک واقعیت را، واقعیت مرئی و نامرئی که از احساسات و عواطف ما، از بار سنگین درد‌ها ورنج‌هایمان، از تاریخ‌مان متأثر است، چیزی که ما آنرا با خود حمل می‌کنیم. من هم چیزی از اینها هستم. داستان‌هایی که من می‌نویسم، زاید و تخیل نیستند، آنها گاهی از مطالب روزنامه‌ها سرچشمه می‌گیرند، گاهی از زبان مردم کوچو بازار مایه می‌گیرند، از واقعیاتی که خودم تجربه کرده‌ام. اینها همان چیزهایی هستند که نویسندگان آمریکای لاتین از آن سخن می‌گویند. این یک موج است (۰۰۰). سؤال: شما بقاء طولانی دیکتاتوری در شیلی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آینده: زمانیکه کودتای نظامی در شیلی بوقوع پیوست، کشور به دو جبهه متخاصم مبدل شده بود. کودتای نظامی و دیکتاتوری روی حمایت یک قشر نسبتاً وسیع غیر نظامی حساب میکرد، وقتی کودتا شد، نظامیان نه تنها با حمایت وسیع از خارج روبرو شدند بلکه بخش وسیعی از غیر-نظامیان نیز آنها را حمایت کردند. این حمایت، استه بعداً با آغاز

بحران وسیع اقتصادی از نظامیان سلب گردید. مردم تا مدتی هنوز فشار و اختناق را تحمل می‌کردند ولی آنها بحران اقتصادی را که تمامی ابعاد کشور را احاطه کرده است، تحمل نمی‌کنند، بحرانی که شیلی را هرچه بیشتر فقیرتر می‌کند، حتی گروهی از ممتازان و بخش وسیعی از مردم راه سلب اعتماد این نیروی غیر نظامی که روزی از نظامیان حمایت میکرد، امروز قدرت مقاومت نظامیان را شکسته است. این یک جریان طولانی و تند رنجی بود که امروز با قدرت و توان فراوان به پیش میرود.

فکر می‌کنم شیلی بسیار چیزها آموخت و من انتظار دارم که این درسی برای زندگی باشد. تجربه ایله دیگر تکرار نشود. از آنجائیکه احزاب سیاسی در شیلی ممنوع هستند، کار مخفی و در سازمانهای توده‌ای انجام می‌گیرد. این عمل قدرت توده را تقویت می‌کند، چیزی که برای آینده دموکراسی بسیار پراهمیت است، (۰۰۰۰۰).

برای توده یک دوران بلوغ وجود دارد، بلوغی که بهای آن پرداخت آزادی، خون و درد و رنج فراوان است. بعد از این دوران دیگر تاملی برای پرداخت مجدد این بها نیست.

سؤال: چه موضوعی را درباره رمان آینده خود انتخاب کرده‌اید؟

آینده: زندگی یک زن، تصمیم دارم مفهوم زن بودن را نقل کنم، بعنوان زن متولد شدن، زندگی کردن و در هم شکستن تمامی درهائی که بر سر راهشان قرار داده می‌شود و میل از هر چیز درباره آموخته‌ها، هائیکه با رنج بدست آمده است. مقدم این نیست که یک اوراق فمینیستی (زن گرایانه) تهیه کنم همانطوریکه قبلاً هم مقدم این نبوده است که مجموعه‌های سیاسی بوجود بیایم. من میخواهم فقط مفهوم زن بودن را نقل کنم و بنویسم.

سؤال: این زن آمریکای لاتینی است یا زن شیلیایی؟

آینده: او زن شیلیایی نیست، بلکه لاتینی است. من نام کشوری را نمی‌آورم، تا کنون در هیچیک از کتابهایم از یک کشور صحبت نکردم به همان علت که قبلاً درباره آن صحبت کردیم، به علت احساس آمریکای لاتینی بودن. من ۱۳ سال است که دیگر نمی‌گویم من شیلیایی هستم، زیرا احساس می‌کنم که سرنوشت ما مشترک است و اینکه مشکلات زن در شیلی، ونزوئلا ویا در برزیل مشابه است. این فقط به این بستگی دارد که در قشر ممتاز متولد شده باشد، بسا امکانات فرهنگی، آموزش و بهداشتی ویا بعنوان زن در بین پرولترها، کارگران دهقانان و بومیان. این مهم نیست که در کدام بخش قاره متولد شده‌اید، بلکه در کدام قشر.

مأخذ:

مجله فصلنامه جنبشهای جهان سوم، شماره ۹۱، اکتبر ۱۹۸۶

دست‌پشم، زیرا این مسئله من است و من مربوط میشود همانگونه که نمی‌توانم نوشتن درباره موقعیت زن ویا اشکال مختلف زور راه خود ما به این یا آن نحو فریانی آن هستیم، ترک کنم.

سؤال: شما در کتابتان "خانه ارواح" چیز خاصی را میخواهید بیان کنید؟

آینده: وقتی آغاز به نوشتن این کتاب کردم، قصد داشتم که درباره داستان خانواده‌ها بنویسم ولی آدم‌های دیگری هم وارد داستان ما شدند. قدرت تخیل و ماجراها وارد این بازی میشوند. این طور میشود که گوئی تمامی سرزمین من به داستان راه می‌یابد. تمامی آن چیزی که از این کشور برایم مهم بود. در پایان دیگر این داستان خصوصی ما نبود بلکه افسانه‌ای بود گسترده. تصور می‌کنم که ادبهای زیادی تصویر خود را در این کتاب پیوسته می‌کنند. آدم‌هایی که احساس میکنند این داستان خود آنهاست. من عمداً این کار را کردم، قصد نداشتم قسه دیگران را بنویسم، بلکه میخواستم آن داستان - هائی را نقل کنم که با من بودند، از دوران زندگی، داستان‌های از پدر بررکم، خاله‌ها، ..... .

سؤال: در کتاب دوم، شما داستانی خلق کرده‌اید. در این داستان از حوادثی سخن می‌رود که دیگران آنرا تجربه کرده‌اند.

آینده: این داستان یک حادثه واقعی است که مرا از نظر عاطفی بسیار تحت تأثیر قرار داد. در فریه "لون کین" در ۵۰ کیلومتری سالتیا گو، در یک معدن متروک در سال ۱۹۷۸ جسد ۱۵ دهقان را کشف کردند که توسط نظامیان کشته شده بودند. در میان آنها ۵ نفر بودند، همگی از یک خانواده، خانواده "ماریرا"، چهار پسر و پدر خانواده. من در ونزوئلا این ماجرا را خواندم. این حادثه مرا بشدت متأثر کرد. زیرا این اولین باری بود که تدفین‌های گورهای مخفی در شیلی کشف میشد، حداقل این اولین باری بود که در افکار عمومی منعکس میشد.

در شیلی هزاران نفر کشته هستند که احتمالاً کشته شده‌اند ولی این بار بود که نظامیان نتوانستند این فاجعه را مخفی نگاهدارند و عیناً کردید. این اولین باری بود که نظامیان به محاکمه کشیده شدند، بلی طبیعتاً تیره شدند. ولی این حادثه بر سر زبان‌ها افتاده بود و این مرا متأثر میکرد که زنده‌های ۵ سال تمام شوهرانشان را جستجو میکردند. من به زنان خانواده "ماریرا" می‌اندیشم و به زنان دیگر که در طول این پنج سال در اردوگاهها، در بیمارستانها و سوزانها در جستجوی شوهرانشان بوده‌اند و در پایان اگر شانس یار آنها بود جسدشان را مییافتند. در آن موقع موضوع کشته‌ها که در شیلی، در آرژانتین و در اروگوئه (وامور در آمریکای مرکزی) مسأله روز بود، از نظر من اهمیت بسیاری داشت. مسئله کشته‌ها تا رادی آمریکای لاتین است و من میخواستم این داستان را نقل کنم ولی نه بصورت یک گزارش مستند ویا اظهارات یک شاهد عینی، بلکه بصورت یک رمان. با وجود این تمامی وقایع را آنطور که برای یک گزارش مستند ضروری است دنبال کردم و بعد از آن یک حماسه ساختم.

سؤال: شما گفته‌اید که از ادبیات روسیه متأثر بوده‌اید. آیا شما تأثیر ادبیات دیگر را در کارهایتان می‌بینید؟

آینده: من گفتم از آثاری که در دوران کودکیم مطالعه کرده‌ام، متأثر بودم. اشتیاق برای جستجوی ماجراها، حماسه‌های بزرگ در روسیه، اشعار پابلو نرودا، کتابهای نویسندگان بزرگ آمریکای لاتین که خوانده‌ام، تفریبا تمام آثار گارسیا مارکز، از ماد یو و ارگاس لیوسا، از خوخه آماد و بورخس، ساباتو، از نویسندگان خودمان. و من فکر می‌کنم که از تمامی اینها متأثر بودم، بویژه از آخو کارهینتر. من حس می‌کنم که برایم مشکل است بگویم کدام اینها بیشترین تأثیر را روی من داشته‌اند، زیرا یک نویسنده خود مرکز بدان آگاه نیست. این منتقدین هستند که بعداً این نشانه‌ها را می‌گذارند. وقتی کسی دست به قلم می‌برد نمی‌داند که تحت تأثیر کدامین جاذبه قرار گرفته است. میتوانم تصور کنم که این موضوع برای نقاشان و سایر هنرمندان نیز صدق می‌کند. انسان کاری راه از عهدش بر می‌آید، می‌کند. شاید انسان مثل یک صفحه کاغذ سفیدی باشد آکنده از قهرها، علائم وردها و خطاهای فراوان. بعداً در نوشتن همه اینها منعکس و ظاهر می‌گردند، بدون اینکه قبلاً اطلاع داشته باشیم که وجود دارند.

سؤال: احساس می‌کنید که شما چیزی از جنبش ویا موج ادبی آمریکای لاتین هستید؟

## مصاحبه پژواک با رفیق فریدون آذر نور

- \* پس از مهاجرت، رهبران فرقه به مجیزگویان بی‌چون و چرای "خوابهای طلایی" با قراف تبدیل شدند.
- \* غلام یحیی دانشیان، اعضای حزب توده ایران را "مستشار" می‌نامید!
- \* سازمان افسری در نتیجه ندانم کاری‌هایی که به وسیله رابطین حزبی به آن تحمیل شد، محکوم به لو رفتن بود.

پژواک: رفیق آذر نور، ضمن تشکر از اینکه دعوت ما را برای انجام مصاحبه پذیرفتید، خواهشمندیم مختصری درباره تاریخچه مبارزاتی و خاطرات خود در حزب توده ایران توضیح دهید.

تا سال ۱۳۲۹ به علت انفعال و بی‌زاری از مبارزه، که روح حاکم بر جامعه آذربایجان بود، یک خلا سیاسی غیرقابل تصوری در زادگاه انقلاب مشروطیت ایران حکمفرما بود. در این زمان حزب توده ایران رأساً دست به تجدید سازمان ایالتی آذربایجان زد که متأسفانه همان اشتباه قبلی را مرتکب شد که در سال ۱۳۲۴ به وی تحمیل شده بود و آن تشکیل سازمان ایالتی خود به نام فرقه دمکرات آذربایجان بود. یعنی زیرا گذاشتن و کوچک شمردن مجدد اصول لنینی، که بطور مشخص و قاطع مخالف تقسیم حزب طبقه کارگر بر حسب تطایزات ملی است.

البته اگر شعارها و خواستها و اعمال فرقه دمکرات، ریشه خلقی داشت، شاید در شرایط تاریخی آن روز می‌توانست انتظارات مردم ایران را در درمکرات تیزه کردن کشور، برآورد. اما فرار مفتضحانه رهبری آن، در حالی که ماهها گوش همگان را با شعار "مرگ هست و بازگشت نیست" کرساخته بودند، آنهم درست در لحظه‌ای که باید دست به عمل می‌زدند، منجر به کشت و کشتار ۲۰ تا ۳۰ هزار مردم بیگناه گردید و سیاست‌های بعدی آن، که علناً در روزنامه‌های ارگان و رادیوی فرقه، تجزیه آذربایجان ایران و ایجاد یک آذربایجان واحد تحت رهبری با قراف خائن را طلب می‌کرد، ماهیت واقعی آن را نشان داد.

وقتی پس از یک سال حکومت و مهاجرت چندین هزار نفری به آذربایجان شوروی، فرقه تشکیلات خود را سازمان داد، رهبران آن به مجیزگویان بی‌چون و چرای "خوابهای طلایی" با قراف تبدیل شدند و دیری نگذشت که رویای "آذربایجان واحد" بطور آشکار و بدون ذره‌ای قید و شرط، جایگزین هدفهای اعلام شده قبلی گشت و مبارزه برای رفع ستم ملی در واحد جغرافیایی ایران، به التماس و تمنا و انتخاب "مطلوب‌ترین و مناسب‌ترین" راه رفع این ستم، یعنی تجزیه ایران و پیوستن به خانواده شوروی تبدیل گردید.

برای مثال، در شماره ۱۸۵ روزنامه آذربایجان، ارگان مرکزی فرقه دمکرات، که در تاریخ ۱۶ شهریور ۱۳۲۸ به مناسبت سالگرد تشکیل فرقه انتشار یافت، از جمله می‌خوانیم: "در حال حاضر که یک قسمت از وطن ما بطور آزاد و مستقل در ساختن سوسیالیستی زندگانی سعادت‌مندی را می‌گذراند، قسمت دیگر از طرف بیگانگان به خلق و ملت آذربایجان، یعنی حکومت ارتجاعی ایران و شوینست‌های فارس اشغال گردیده است. . . . همانطوریکه خلق از فرقه انتظار دارد، فرقه نیز از دولت بزرگ شوروی، از برادر همخون خود، خلق آذربایجان شمالی، مخصوصاً از شخص پدر مهربان و رهبر عزیز ملت واحد آذربایجان، میرجعفر با قراف چشم انتظار دارد." من در همین حال ضروری می‌دانم، روی این نکته تأکید نمایم که این به اصطلاح خط مشی سیاسی که آشکارا علیه نهضت بطور اعم و آرمان‌های مردم ایران بطور اخص، موضعگیری می‌نماید، تنها محدود به دوران تسلط کیش شخصیت استالین در اتحاد شوروی نیست، نکته‌ای که شاید کسانی بخواهند با تمسک به آن این بی‌پرنسیبی را موجه قلمداد کنند. این سیاست بعد‌ها نیز پس از انتقاد و محکومیت دوران پرستش شخصیت‌پسوله کنکره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی، مستمراً از جانب رهبران فرقه دمکرات مورد تأکید قرار گرفت و حتی در مذاکرات مربوط به وحدت نیز با برهنگی و گستاخی هر چه تمام تر رخ می‌نمود.

وحدت فرمایشی و غیراصولی فرقه با حزب، یک تاکتیک مزورانه برای خروج از انزوای طولانی فرقه، نفوذ و استفاده از امکانات بالقوه و بالفعل حزب در فعالیت‌های سازمانی کشور و در روابط بین‌المللی آن بود و تاکنون هیچگونه تغییری در ماهیت آن بوجود نیامده است.

در گزارش رفیق فقید رضا رادمنش که نتیجه مذاکرات حزب با رهبران فرقه دمکرات آذربایجان می‌باشد و در تاریخ ژوئن ۱۹۵۸ مطابق با مرداد ماه

رفیق آذر نور: هر قدر بخواهم آن را مختصر و فشرده بیان کنم، چهل و دو سال زندگی پرفراز و نشیب حزبی، در یک مصاحبه مطبوعاتی نمی‌گنجد. ولی کوشش می‌کنم تا حد امکان خواست شما را برآورده کنم.

از عنفوان جوانی، عشق مفرطی به میهن خود داشتم. وقایح شهریور ۱۳۲۰ و شروع جنگ جهانی دوم، در گرونی عظیمی در جامعه ایران فراهم آورد. مسن تحقق امل و آرزوهای خود را بالاخره در حزب توده ایران پیدا کردم. ده سال اول فعالیت من در رده افسران توده‌ای بود. بعد از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دستگیر و در قلعه فلک الافلاک خرم‌آباد، با جمعی از افسران زندانی شدم. پس از خروج از زندان، سازمان افسری لو رفت. طبق توصیه رفیق شهید خسرو روزبه، ۱۹ ماه در تهران در حالت مخفی بودم، که باقی‌مانده افسرانی که دستگیر نشده بودند، به وسیله حزب به خارج اعزام شدند و تنها روزبه باقی‌ماند، که علت آن را در پیام خود به پلنوم چهارم - که هرگز انتشار نیافت - تشریح کرده بود. من از جمله ۱۳ نفری بودم، که به اتحاد شوروی پناهنده شدند. رفقای شوروی نسبت به این افسران یک برخورد ستایش آمیز مضعف داشتند، بطوریکه ورود به هر دانشگاهی را با بپورس بیش از دویست تاین کرده و یا زندگی و کار در هر جمهوری را به انتخاب خود آنها گذاشتند. من یازده سال منهای یازده روز در اتحاد شوروی اقامت داشتم. علاوه بر تحصیل (اخذ درجه مهندسی از بهترین دانشگاه) و کار در موسسات تولیدی زندگی روزمره به مثابه طی دانشگاه‌های دیگر بود، که جامعه شوروی، اولین کشور سوسیالیستی، می‌توانست به کمونیست‌های معتقد بپامورد. نتیجه یازده سال درس و کار و آموزش، تحکیم اعتقادات گذشته درباره حقایق سوسیالیسم علمی بود. به‌همراه چند نفر از رفقای افسر داوطلب شرکت در مبارزات مردم ویتنام، آنکولا و غیره شدیم، که به نتیجه نرسید. سرانجام جمهوری دمکراتیک خلق الجزایر را پذیرفت. از سی نفر فارغ التحصیلان در رشته‌های مختلف فنی و پزشکی، که از اول همراهی خود را اعلام داشته بودند، فقط هفت نفر از افسران حاضر به خروج گردیدند، که در پایه ریزی صنایع نوپای الجزایر، توده‌های وار کمک‌های گرانبهایی کردند، که همواره مورد توجه مقامات رهبری این کشور قرار داشت. این اشاره، تنها به منظور یادآوری ارتباط تنگاتنگ این مسئله با اجرای وظایف مربوط به همبستگی بین‌المللی است.

بلافاصله پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، پس از چهارده سال اقامت در الجزایر، به ایران رفتم و پس از یورش دو منشانه رژیم جمهوری اسلامی به حزب، در هفتین دهه زندگی خود، باز هم مجبور به مهاجرت گردیدم. عمده ترین خاطرات مبارزاتی من مربوط به ایران است که متأسفانه تلخ‌ترین آنها نیز می‌باشد: واقعه آذربایجان، شکست ۲۸ مرداد، لو رفتن سازمان افسری و شکست فاجعه آمیز اخیر. البته لازمست بطور موکدی خاطر نشان سازم که کلیه اظهارات من با توجه به مسئولیت جدی که در این رابطه دارم، درباره هر موضوعی با تکیه به مدارکی است که در صورت لزوم می‌توانم در اختیار روزنامه شما قرار دهم.

الف - وقایع آذربایجان: من از پید و تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان، شاهد نزدیک عمده ترین وقایع مربوط به آن بودم. هنگام تشکیل و در قیام ۲۱ آذر ۱۳۲۴، فرمانده پادگان مراغه بودم. پس از فرار و هزیمت رهبران آن و متعاقباً مهاجرت چند هزار نفری به شوروی، مسئول سازمان افسری در آذربایجان (از ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۳) و به همین مناسبت نیز در سالهای آخر، در تماس تشکیلاتی با فرقه بودم.

۱۳۳۷ برای اطلاع اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران ارسال گردیده است، از جمله چنین می‌خوانیم: "۱۰۰۰ اما همانطوری که از مذاکرات جلسه مشاوره (بین نمایندگان حزب و فرقه در شهریور ۱۳۳۶) و نامه پلنوم کمیته مرکزی فرقه در مکررات آذربایجان بر می‌آید، اصولاً رهبری فرقه در مکررات آذربایجان، ایران را کشوری واحد نمی‌داند تا در آن حزب واحد را ضروری بشمارد. در جلسه مشاوره شهریور ۱۳۳۶ (سپتامبر ۱۹۵۷)، از طرف هیئت نمایندگی حزب توده ایران به هیئت نمایندگی فرقه در مکررات آذربایجان سوال داده شد که آیا "فرقه در مکررات آذربایجان، آذربایجان را جزئی از خاک ایران می‌داند یا خیر؟" هیئت نمایندگی فرقه در مکررات آذربایجان جواب داد که "فرقه در مکررات آذربایجان، آذربایجان ایران را یک کشور جداگانه و خارج از ایران نمی‌شمارد، آذربایجان ایران در حال حاضر کشوری است تحت اسارت ایران".

اطلاعیه سپس چنین نتیجه می‌گیرد: "به این طریق فرقه در مکررات آذربایجان این واقعیت را که ملکتی بنام ایران وجود دارد منکر است و برای اینکه همین واقعیت پوشیده بماند اصطلاح "راضی دولت ایران" را بکار می‌برد. این شیوه برخورد به واقعیات بکلی نادرست است و از لحاظ تبلیغات برای مردم تأثیر بسیار زیان بخشی خواهد داشت. بنظر ما کشور ایران یک کشور واحد کثیرالطفا است مانند اتحاد شوروی، چین، هندوستان، بلژیک، سوئیس و حکم کلی آن باید همان باشد که در باره این کشورها صدق می‌کند." (از صفحه ۴ اطلاعیه)

چهار سال بعد از این تاریخ است که وقتی نمایندگان شوروی (رفقای رفقا) در مشهد و اسکندریه، دبیران حزب، در یک ماموریت یکماهه به شهرهای مختلف آذربایجان شوروی که اعضای فرقه در آنجا اقامت دارند، متافسرت می‌کنند و با شرکت در جلسات حزبی، تماس نزدیک با کارها، اعضای فرقه و دریافت صدها شکایت، واقعیات را به چشم خود می‌بینند، در بازگشت از این ماموریت، در یک سند ۸ صفحه‌ای تحت عنوان "ملاحظات عمومی" که هدفش آشنا کردن اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران با وقایعی است که در سازمان فرقه در مهاجرت می‌گذرد، از جمله به نکاتی اشاره می‌کنند، که عمق فاجعه را بخوبی تصویر می‌کند. در این بابی این وقایع در گزارش نوشته شده است: "با وجود نفوذ فکر وحدت در صفوف فرقه در مکررات آذربایجان، اکثر لزوم این وحدت نه از نظر اصول لنینی مربوط به لزوم حزب واحد در یک کشور کثیرالطفا، بلکه از لحاظ تاکتیکی و فایده عملی آن مطرح است. افکار ناسیونالیستی در بین افراد فرقه نفوذ فراوانی دارد و دیده می‌شود که هنوز عده‌ای از رفقا مسائل را از زاویه تنگ ملی و مصالح خاص آذربایجان مطرح می‌سازند و نیز اندیشه آذربایجان واحد که سابقاً در باره آن تبلیغات پر دامنه‌ای در مهاجرت آذربایجان شده است، اکنون نیز قدرت دارد".

تصادفی نبود که طرفداران وحدت، در مراحل اولیه بعنوان "لیکوداتور" (انحلال طلبان) بشدت و ناجوانمردانه مجازات و از فعالیت‌های سازمانی به کلی طرد شدند. تازه، پس از برقراری به اصطلاح وحدت، وقتی رهبری حزب واحد تصمیم گرفت در یکی از سازمان‌های ایالتی خود، در مورد مسئله بی‌اهمیتی از اختیارات خود استفاده نماید، غلام یحیی دانشیان دست رد به سینه آنها گذاشت و اینطور عنوان نمود که "فرقه در مکررات آذربایجان مستشار لازم ندارد!!" دانشیان این "تتر" را مکرر در جلسات هیئت اجرائیه حزب و در جلسات سازمان آذربایجان مطرح می‌کرده است. رهبری حزب در تقبیح این عمل به درستی خاطر نشان می‌سازد که: "در حقیقت اطلاق کلمه مستشار به یکی از افراد حزب توده ایران، که در یکی از سازمان‌های حزب ماموریت پیدا می‌کند، به معنای آنست که حزب توده ایران یک نیروی خارجی است، که قصد دارد بوسیله مستشاران خود مواضعی را در کشور دیگر تصرف نماید".

در همین زمینه، در گزارش رفقا در مشهد و اسکندریه، پس از اشاره به این مطلب، که می‌تواند در باره مقاومت سیستماتیک رهبری فرقه، نسبت به نفوذ حزب واحد در سازمان فرقه، شواهد بسیار و نمونه‌های فراوانی ذکر نمود، از جمله گفته می‌شود: "با اینکه از طرف رهبری فرقه این فکر عنوان نمی‌شود، ولی عملاً کلیه مجاهدات این رهبری و سیاست تشکیلاتی آنها محظوف به حفظ یک نوع خود مختاری در داخل حزب است. یعنی در واقع رفقای رهبری فرقه، اختیارات کمیته ایالتی را که طبق اساسنامه حزب به کمیته مرکزی فرقه در مکررات آذربایجان داده شده است، با حقوق یک حزب مستقل که از بالا با حزب دیگری انتلاف نموده است، اشتباه می‌کنند و علیرغم تذکرات مکرر به همین نحو نیز عمل می‌نمایند".

در یک کلام باید گفت که فرقه در مکررات آذربایجان از بد و تشکیل آن تا به امروز در مجموع یکی از صفحات تاریک تاریخ حزب توده ایران می‌باشد. مردم آذربایجان هرگز خیانتی را که با فرار این به اصطلاح رهبران زبون به سنتهای انقلابی آنها وارد شده است، فراموش نخواهند کرد. عدم حضور و فرار آنها از جبهه مبارزاتی بعد از انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ خاطره فرار مفتضحانه و "تاریخی" سال ۱۳۲۵ آنها را تجدید می‌کند. سران فرقه، افراد دست چین شده‌ای برای پیاده کردن همان اهداف باقرافی هستند، که کلیه اعمال و کردارشان بر پایه دروغ، تهمت، افترا، برجسب زنی و پرونده سازی بنا نهاده شده است و جز این هم نمی‌تواند باشد، چرا که اهداف پلید را جز مافیایار نمی‌توان تحقق بخشید. "پلنوم ۱۸" و "جلسات فرمایشی که به نامهای "پلنوم ۱۹" و "کنفرانس ملی" به نمایش گذاشته شد، نمونه‌های مشخصی هستند.

ب- در باره شکست ۲۸ مرداد، که دنباله مسئله "نفت و صدق" می‌باشد، قطعنامه‌های پلنوم چهارم بسیار گویا هستند. متأسفانه رهبری حزب حتی در کتاب قطور نزدیک به هزار صفحه‌ای بنام "اسناد و دیدگاهها" از چاپ و انتشار آنها خودداری کرد. اما اگر نشریه پژواک بخواهد آنها را تجدید چاپ کند، می‌تواند یک نسخه اصلی در اختیار شما گذاشت.

ج- در مورد سازمان افسری، توضیح چند نکته مهم را ضروری می‌دانم. من در مقدمه اشاره به فعالیت حزبی خود در رده افسران توده‌ای کردم. در واقع شکل افسران در صفوف حزب توده ایران، دو مرحله متناهی از هم دارد. مرحله یکم، از بد و تشکیل حزب تا شکست آذربایجان و کنگره دوم حزب می‌باشد. در این دوره، افسران استرکتور سازمانی مستقلی نداشتند. یعنی نه در صفوف خود دارای شبکه‌های سازمانی و کمیته‌ها و مسئولین انتخابی بودند و نه در داخل شبکه‌های حزبی شرکت داشتند. تشکل آنها به مثابه هرمی با پایه و سطح گسترده و ارتفاع بسیار کم و غیرمتناسب با آن بود، که در نقطه فوقانی آن رفیق کامبخش قرار داشت. از طرفی رشد و توسعه سریع نهضت خود بخودی در ایران بین سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ و از طرف دیگر شعارها و تریق‌خواهانه حزب توده ایران در جذب افسران به صفوف حزب، نقش برجسته‌ای داشت. در این فاصله زمانی پذیرش افسران تابع مقررات و معیار خاصی نبود و حتی گاهی اظهار عدم رضایت افسری از اوضاع کشور کافی بود، که با او تماس گرفته شود. بنابراین هیچگونه آماری از مجموع افسران جلب شده به حزب وجود ندارد و اگر رقمی بیان شود، زیاد دقیق نخواهد بود. اما آنچه که مسلم است، حزب توانسته بود بهترین و برجسته‌ترین افسران را به صفوف خود جلب نماید. پس از شکست آذربایجان، هنگامی که حزب به تجدید سازمان‌های خود پرداخت، از فعالیت خود در ارتش دست کشید، که این عمل رهبری در پلنوم چهارم بعنوان یک حرکت انحلال طلبانه مورد انتقاد قرار گرفت.

مرحله دوم، تشکیل سازمان مستقل افسری می‌باشد، که در درجه اول به همت رفقای شهید سیامک، روزبه و میشری صورت گرفته است. این سازمان در نیمه دوم سال ۱۳۲۶ تاسیس و به دلیل سیرت موضوع نام سازمان دانشجویان (افسران) و دانش‌آموزان (تنها درجه داران نیروی هوایی) را داشت. سازمان در وهله اول با جلب مطمئن‌ترین افسرانی که آزمایشات لازم را پشت سر گذاشته بودند ستون فقرات، و سپس به تدریج و بر اساس ملاکهای دقیقاً سنجیده و سخت‌گیرانه‌ای حساب شده، به تشکل افسران در مرز و تشکلهای خارج پرداخت.

مدتها از موجودیت سازمان افسری می‌گذشت، ولی حزب از الحاق آن به تشکیلات خود امتناع می‌کرد. تا اینکه سرانجام روزبه به نمایندگی از طرف سازمان و با کوششهای دیگری که انجام شد (و بیان آن در وظیفه این صاحب نیست) سازمان افسری به حزب ملحق گردید. از این موضوع تنها افراد بسیار معدودی از کمیته مرکزی اطلاع داشتند.

سازمان افسری در حدود ۸ سال مانند چشم و سپهر حزب عمل می‌نمود. پس از لو رفتن این سازمان، در جلسهای که سه نفر از باقیمانده‌گان رهبری آن رفقا: روزبه، چلیپا و من تشکیل داده بودیم، در ارزیابی دقیقی که بر اساس گزارش رفیق روزبه به عمل آمد، آمار سازمان افسری به این شرح بود: تعداد اعضای رسمی ۴۷۱ نفر، اعضای آزمایشی ۱۸۰ نفر.

در بررسی مطبوعات و نوشته‌ها، در باره وجود سازمان درجه داران ارتش

## برگزاری هفدهمین کنگره سراسری سندیکاهاى اتحاد شوروى

میخائیل گورباچف :

- ما از راه سوسیالیسم دور نمی شویم ، بلکه توسط دگرگونسازی توان سوسیالیسم را افزایش می دهیم .
- سندیکاهاى کارگری باید به وزنه متقابلی در برابر گرایشات بوروکراتیک در اقتصاد تبدیل شوند .
- د مکرسی تنها ضامن جلوگیری از تکرار اشتباهاتی است که در گذشته صورت گرفته است .

در تاریخ ۲۵ فوریه ۱۹۸۷ ، هفدهمین کنگره سندیکاهاى سراسری کارگری اتحاد شوروى آغاز به کار کرد . از جمله مهمترین نکات ایسن کرد ههایی ، سخنرانی یکساعته میخائیل گورباچف دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروى ، در مقابل هیئت های نمایندگانى شرکت کننده در آن بود . میخائیل گورباچف ، طی سخنرانی خود ، از جمله به روند دگرگونسازی آغاز شده در اتحاد شوروى اشاره نمود و به توضیح ظل و عوامل ترمز و کند کننده این روند پرداخت . او از جمله یاد آور شد که :

" ما امروز خواهان دگرگونی بنیادی در وضعیت جامعه هستیم ، زیرا آنطور که در گذشته زندگی و فعالیت کرده ایم ، برایمان رضایتبخش نیست . اما در صورتیکه کم تحرکی و فاکتورهای ترمز کننده را تا به آخر برطرف نسازیم ، نتیجه ای باید مان نخواهد شد و این خطر همواره باقى خواهد ماند ، که نیروهای بتوانند کشور را در تار به طرف وضعیت رکود و خواب زمستانی سوق دهند ."

میخائیل گورباچف خاطر نشان ساخت که : " دگرگونسازی ، مورد خوشایند کسانی نیست ، که عادت کرده اند خود راى باشند و با بی میلی ، تنبلی و بدون ابتکار کار کنند . دگرگونسازی در همین حال مورد خوشایند افرادی هم نیست ، که تاکنون در واحدهای تولیدی ، محله ها ، شهرها و آزمایشگاهها ، مدیریت و رهبری را به گونه ای در دست گرفته بودند ، که گویی در مالکیت ابدی آنهاست ، به همین دلیل هم به نظریات زحمتکشان بی اعتنائی می کردند . در باره کسانی هم که از جو " همه چیز آزاد است " استفاده کرده و مالکیت دولتی را به ابزار " سو " استفاده برای ثروت اندوزی شخصی تبدیل کرده و قوانین ما و ارزشهای اخلاقی را بطور بی شرمانه لگد مال می کردند ، دیگر نمی توان چیزی گفت . ریشه های مقاومت علیه دگرگونسازی و امتناع از برداشتن گامهای عطفی و رفتار بسیار تانی و تامل را باید در اینجا جستجو کرد ."

میخائیل گورباچف ، همچنین به مسأله گسترش د مکرسی به عنوان پشتوانه و ضامن برگشت ناپذیر کردن روند دگرگونسازی اشاره نمود و یاد آور شد که هنوز دشواریهای زیادی در مقابل رهبری جامعه قرار دارد . او خاطر نشان ساخت که تحولات سیاسی اخیر ، هنوز به گرایش مستحکمی در تکامل اقتصادی جامعه بدل نشده اند و در این زمینه ، تنها مبادا حرکت مناسبی بوجود آمده است . او افزود :

" سوسیالیسم یعنی نظام اجتماعی زحمتکشان ."

تمام مسایل جامعه سوسیالیستی ، مسایل مربوط به خلق است . بنابراین ما طرفدار صراحت و بی پردگی هستیم . این موضوع تنها نباید یک کارزار تبلیغاتی باشد ، بلکه باید به یک " نسیم " ( ارزش ) اجتماعی تبدیل شود . ما طرفدار انتقاد و انتقاد از خود هستیم و این هم باید به ارزش زندگی ما بدل شود ."

میخائیل گورباچف گویی در پاسخ به کسانی که روند دگرگونسازی و گسترش د مکرسی را مغایر با نظام سوسیالیستی می پندارند است که عنوان می کند :

" راهی که ما برگزیده ایم ، راه صحیحی است . ما از راه سوسیالیسم دور نمی شویم ، بلکه توسط دگرگونسازی ، توان نظام سوسیالیستی را افزایش می دهیم . ما از د مکرسی دور نمی شویم ، بلکه در مسیر گسترش د مکرسی در خدمت زحمتکشان ، گام بر می داریم ."

میخائیل گورباچف همچنین اذعان نمود که به دلیل وجود اختلاف نظر در کمیته مرکزی ، بر سر مسایل مربوط به دگرگونسازی و شیوه برخورد به مسایل ، پلنوم کمیته مرکزی سه بار به تعویق افتاده است . او ضمن اشاره به دشواریهای مربوط به تدارک پلنوم گفت که :

" تدارک پلنوم ژانویه ، کار دشواری بود . لازمست گفته شود که ما سه بار تاریخ برگزاری پلنوم اخیر را به تعویق انداختیم . زیرا ما دامی که در باره مسایل اساسی ، پاسخهای روشنی نمی یافتیم ، نمی توانستیم این کردهایی را برقرار کنیم . تحلیل اوضاع قبل از ماه آوریل باید عمیق تر می شد و از آن آموزشهای لازم گرفته می شد . از آن مهمتر ، باید پیشنهاد می شد ، که چه باید کرد ، تا دگرگونسازی با انرژی بیشتر به جلو برود ، در نیمه راه نماند ، اسیر جنگ نارسیایی ها و مشکلات نشود و بسه مسیرهای نامشخص کشیده نشود ؛ چرا که در غیر اینصورت پلنوم اخیر ، فایده زیادی در بر نمی داشت ."

میخائیل گورباچف همچنین به انتقاد از کسانی که سندیکاهاى کارگری پرداخت . او یاد آور شد ، که سندیکاهاى کارگری نه تنها منافع زحمتکشان را آنطور که باید و شاید نمایندگی نمی کنند ، بلکه حتی در مواردی بر سر راه نوکری و دگرگونسازی جامعه ، مانع ایجاد می کنند . وی افزود که سازمانهای کارگری باید به عوض تفکر فرمالیستی ، کاغذ بازی و پارتی بازی ، با بالا بردن قدرت مبارزاتی خود ، بتوانند بر مشکلات موجود فائق آیند . میخائیل گورباچف در رابطه با نقش و وظایف نوینی که سندیکاهاى کارگری باید در دوران حساس کنونی - که دوران تحولات همه

جانبه و گسترش د مکرسی سوسیالیستی است - بعهدده گیرند ، تصریح نمود که :

" شرایط جدیدی که کشور تحت آن زندگی و عمل می کند و وظایف تازه ای که در مقابل ما قرار دارد ، ما را وادار می سازد ، تا درباره نقش سندیکاها در حیات اجتماعی نیز از نو تعمق کنیم . من نقش جدید سندیکاها را تحت شرایط دگرگون سازی اجتماعی ، قبل از هر چیز در آن می بینم ، که آنها باید به وزنه متقابلی در برابر گرایشات تکنوکراتیک در اقتصاد تبدیل شوند . باید اذعان داشت ، که گرایشات یاد شده در این اواخر گسترش زیادی هم داشته اند . سندیکاهاى کارگری ، باید فعلا نه در تنظیم بخشهای اجتماعی برنامه ها شرکت کرده و در صورت لزوم حتی پیشنهادهای بدیل خود را نیز ارائه دهند . وظیفه سندیکاها ، حفاظت از حقوق قانونی و منافع انسانهای زحمتکش است و ایسن یعنی استفاده شجاعانه از امکانات وسیع و در صورت لزوم مقاومت جدی برای تحمیل تصمیمات صحیح ."

میخائیل گورباچف طی سخنرانی جالب خود بارها نگاه از نوشته برگرفت و خطاب به شرکت کنندگان در کنگره ، نظرات ، پیشنهادها و انتقادات صریح و مشخصی را مطرح ساخت . او از جمله یکبار یاد آور شد که :

" د مکرسی برای ما ضروری است ، چرا که ما به آن برای تحقق بخشیدن به تحولات رادیکال در همه عرصه های زندگی جامعه سوسیالیستی خود مان نیازمندیم . ما طرفدار اشکال نیرومند د مکرسی ، مانند : صراحت و بی پردگی ( کلاس نوست ) ، انتقاد و انتقاد از خود هستیم . د مکرسی ، تنها ضامن جلوگیری از تکرار اشتباهاتی است ، که در گذشته صورت گرفته است ."



## سخنرانی میخائیل گورباچف در گردهمایی صلح مسکو

- ما نیازمند اشکال جدید فعالیت شهروندان شوروی و تولد دوباره کسانی هستیم، که به ناحق به فراموشی سپرده شده بودند.
- ما خواهان سوسیالیسم بیشتر و به همین دلیل د مکراسی بیشتر هستیم.
- د مکراتیزه کردن، مهمترین وثیقه برگشت ناپذیر کردن روندهای آغاز شده است.

خانمها و آقایان، رفقا! ایجاد و سپس ازدیاد سلاحهای هسته‌ای و ابزار حمل آنها، فراتر از هرگونه مرز معنوی، انسانها را از نظر فنی در موقعیتی قرار داده است، که نابودی خویش را تدارک بینینند. بطور همزمان، ازدیاد مسایل حاد اجتماعی و کوششهایی که می‌خواهد مسایل جهان از بنیاد تغییر یافته را با قهر و روشهایی حل کند، که از عصر حجر به ارث رسیده‌اند، چنین فاجعه‌ای را از نظر سیاسی نیز محتفل می‌سازد. نظامی-گری شیوه تفکر و زندگی، حجب‌های اخلاقی را که در راه خودکشی هسته‌ای وجود دارند، تضعیف کرده و حتی از بین می‌برد. جنگ‌جها-نی اول، مردم آن عصر را توسط آنچنان رنج و تخریب بی‌رحمانه، و ماشین ضد بشری ناپسود کننده‌ای به لرزه در آورد، که تا آن موقع نظیرش دیده نشده بود. اما هرچقدر هم که زخمهای ناشی از آن هولناک بودند، جنگ جهانی دوم تمام زکورد های آن را چند برابر شکست. اما بعد از یک جنگ هسته‌ای، دیگر هیچ ساله‌ای وجود نخواهد داشت. هیچکس باقی نخواهد ماند که بر سر میز مذاکره بنشیند. کشتی نوح دومی، از توفان هسته‌ای به سلامت بیرون نخواهد آمد. این را منطقا هرکس می‌فهد. آری، ساله به این شکل مطرح است: یا شیوه تفکر با خواسته‌های امروزین همخوانی می‌یابند و یا اینکه تمدن و زندگی بر روی زمین از بین می‌رود.

در تمام مسایل بشری و به ویژه در سیاست بین‌المللی، نباید حتی برای یک لحظه فراموش کرد، که تضاد بین جنگ و صلح، بین بود و نبود بشریت، امروز بر هر چیزی غالب است. باید در این راستا کوشش نمود که این تضاد، به موقع و به نفع صلح حل شود.

نه تنها پیشرفت انسانی، بلکه همچنین حفظ بشریت در گرو این است، که آیا ما در خود این نیرو و شهامت را می‌یابیم، تا خطراتی را که دنیای جدید همراه خود آورده، از سر بلند رانیم یا نه. ما معتقدیم، که زمینه آن وجود دارد که روی این مساله حساب کنیم.

آخرین دهه، شاهد آن بود که بشریت (و نه نمایندگان فردی آن) برای اولین بار در تاریخ خود شروع کرد خود را به مثابه یک کل واحد درک کند، رابطه فزاینده متقابل بین انسان، جامعه و طبیعت را ببیند و نتایج وسعت فعالیت‌های مادی خود را ارزیابی کند.

در این رابطه نه تنها این نظر بوجود آمد، بلکه همچنین مبارزه‌ای هم برای برطرف کردن خطر هسته‌ای شکل گرفت.

خانمها و آقایان، رفقا!

شما در زمانی به اتحاد شوروی آمده‌اید که نزد ما، دگرگون‌سازیهایی با سرشت انقلابی در حال انجام یافتن است. این دگرگون‌سازی-ها، برای جامعه ما و همچنین برای سوسیالیسم و همه جهان، حائز اهمیت استری است. فقط هفتای که محتوا، مفهوم و اهداف این تحولات درک شود، درباره سیاست بین‌المللی ما هم می‌توان داوری کرد. من در مقابل خلقها در مقابل شما و در مقابل تمام جهان با سوئلیت کامل اعلام می‌کنم: سیاست بین‌المللی ما در آینده بیش از پیش از سیاست داخلی و علاقه ما به آن ناشی خواهد شد، که خود را روی کار خلاق برای تکمیل کردن کشورمان متمرکز نماییم. ما در دست به همین دلیل نیازمند صلح پایدار، د و راندیشی و ایجاد روابط بین‌المللی سازنده هستیم.

اغلب از این صحبت می‌شود - چیزی که امروز هم به گوش می‌رسد - که از جانب اتحاد شوروی خطری ناشی می‌شود؛ از "تهدید شوروی" برای صلح و آزادی سخن گفته می‌شود.

در این مورد باید گفت: تحولاتی که ما در یک چنین مقیاسی آغاز کرده‌ایم و برگشت ناپذیر است، به همه نشان می‌دهد، که ما انرژی خود را متوجه چه سمتی کرده‌ایم، که تصمیمات ما متوجه چیست و برنامه‌ها و اهداف واقعی ما بر چه استوار است و ما توان فکری جامعه خود را برای چه نیتی به کار گرفته‌ایم. هدف اصلی ما اینست، که توان سوسیالیسم را از این طریق افزایش دهیم، که تمام نیروهای خلق در امور مشارکت داشته باشند. ما برای چنین امری نیازمند عملکرد کامل و آزاد همه‌سازمان - های اجتماعی و دولتی، همه تعاونی‌های تولید، انجمنهای هنرمندان، اشکال جدید فعالیت شهروندان و تولد دوباره تمام کسانی هستیم، که به ناحق به فراموشی سپرده شده بودند. بطور خلاصه باید گفت که د مکراتیزه کردن همه جانبه مجموعه حیات اجتماعی ضروری است. این د مکراتیزه کردن مهمترین وثیقه برگشت ناپذیر کردن روندهای آغاز شده است. ما خواهان سوسیالیسم بیشتر و به همین دلیل د مکراسی بیشتر هستیم. ما امر انقلاب بزرگ خود را به این ترتیب به پیش می‌بریم و

این مساله با شوق فراوان از طرف خلق ما پذیرفته شده است.

اما برای پایان دادن به تعام شایعات و پندارهایی که در غرب نمونه‌های آن کم نیستند باید تاکید کنم، که ما دگرگون‌سازی خود را مطابق با گزینش سوسیالیستی خودمان و بر پایه تصورات خودمان از ارزشهای اجتماعی، تحقق می‌بخشیم. ما در این رابطه، از عناصر شیوه زندگی شوروی الهام می‌گیریم. ما موفقیتها و اشتباهات خود را با هیچ معیاری جز معیار سوسیالیستی نمی‌سنجیم.

با این حال، ما می‌دانیم که ما را بفهمند. ما امید داریم، که مجموعه جامعه جهانی سرانجام درک کند، که از بهبود وضع کشور ما هیچکس متضرر نمی‌شود و بر عکس همه جهان از آن سود می‌برد. دگرگون‌سازی جامعه ما، دعوت سوسیالیسم از هر سیستم اجتماعی دلخواه دیگری، برای یک مسابقه مسالمت‌آمیز است و ما با اقدامات خود ثابت خواهیم کرد، که یک چنین مسابقه‌ای در خدمت پیشرفت عمومی و صلح در سرا - سرگیتی است. اما برای اینکه چنین مسابقه‌ای بوجود آید و در اشکال متعادل خود تکامل یابد، یعنی اشکالی که در خور مقام بشریت قسرن بیست و یکم باشد، یک شیوه تفکر نوین ضروری است. لازم است که بر شیوه تفکر، تصورات و دکم - هایی که از تاریخ گذشته به ارث رسیده‌اند، غلبه شود.

مساله شیوه تفکر جدید، جامعه ما و رهبری اتحاد شوروی را از دیرباز به خود مشغول نگه کرده است. ما در این باره تعمق زیادی کرده‌ایم. ما از خود و دیگران انتقاد کرده‌ایم؛ و پیش از آنکه واقعیات را به شکل کنونی ببینیم و به این اعتقاد برسیم، که در جهان بفرنج و متضاد امروز که خود را بر لبه پرتگاه می‌بیند، یک برخورد تازه به مسایل بین‌المللی و شیوه‌های جدید برای حل آنها ضروری است، سوالات دشوار و سرسام آوری را برای خود مطرح ساخته‌ایم.

ما به این نتیجه رسیدیم، که باید مسایل مشخصی را دوباره مورد بررسی قرار دهیم، که در گذشته به مثابه بدیهیات خدشه ناپذیر جلوه می‌کردند.

بعد از هیروشیما و ناگازاکی دیگر جنگ جهانی به مثابه تداوم سیاست با ابزار دیگری ادامه نیافت، چرا که در آتش یک جنگ اتمی حتی بانیان چنین سیاستی خود نیز خاکستر خواهند شد. بقیه در صفحه ۱۰

## سخنرانی میخائیل گورباچف در...

ما این حق را برای رهبری هیچ کشور در لخواهی، می‌خواهد اتحاد شوروی، اینسالات متحده آمریکا یا هرکشورد دیگری باشد، قائل نیستیم، که حکم مرگ بشریت را صادر کند. ما قاضی نیستیم و میلیاردها انسان، جنایتکارانی نیستند که مستوجب کیفر باشند. درست‌پسه همین دلیل باید کیوتین هسته‌ای را نبود کرد. قدرتهای هسته‌ای باید از ورای سایه هسته‌ای خود وارد یک دنیا یاری از سلاحهای هسته‌ای شوند و به این ترتیب جدا کردن سیاست از ارزشهای عمومی انسانی اخلاق را پایان بخشند.

جنگ هسته‌ای، سوسیالیستها را مانند کاپیتالیستها، عادلان را مانند گناهاران از بین خواهد برد. آیا این وضعیت، اخلاقی است؟ ما کمونیستها معتقدیم که اینطور نیست.

می‌توان گفت که ما شیوه تفکر نوینی مبنی بر از بین بردن تناقض میان پراتیسک سیاسی و ارزشهای عمومی انسانی اخلاق و اتیک را، با مشقت فراوان بوجود آورده‌ایم.

ضروری است، که اعتماد را توسط تجربه همکاری، توسط آشنایی متقابل و حل مسایل مشترک، بوجود آوریم. اصولا نادرست است که مساله را به این صورت مطرح کنیم، که اول اعتماد و سپس مسایل دیگر مانند: خلع سلاح و همکاری و پروژه‌های مشترک. ما می‌گوییم توسط عمل مشترک می‌توان به اعتماد متقابل، و تحکیم و تکمیل آن رسید. راه خرد مندانه، اینست.

من تکرار می‌کنم، هرکس باید اول از خودش شروع کند. نباید به خودت یک شبه قاضی در مقابل تمام دنیا را گرفت، بلکه باید احترام به دیگران را با قضاوت مبنی و انتقادی در راه جامعه خود پیوند زد. فقدان این موضوع، امروز در روابط بین‌المللی در مقیاس زیسادی احساس می‌شود.

یکی از بهترین پیامدهای دگرگونسازی در اتحاد شوروی اینست، که اعتماد در جامعه ما، در حد امکان و بطور همه جانبه، تحکیم می‌شود. این موضوع، اعتقاد ما را مبنی بر این که اعتماد را می‌توان به عرصه بین‌المللی نیز وارد کرد، راسخ تر می‌کند.

شیوه تفکر جدید در حال حاضر راه خود را در سیاست بین‌المللی، با دشواری هموار می‌کند. اعتماد، با زحمت بسیار زیادی به وجود می‌آید. درست به همین دلیل است که من اعتقاد راسخ دارم، که سرنوشت بهترین وظیفه کنونی را نباید فقط به دست سیاستمداران سپرد. حفظ صلح، فقط امر سیاستمداران نیست و ما شاهد زنده آن هستیم، که چطور در این رابطه جنبشهای قدرتمند اجتماعی شکل گرفته و گسترش می‌یابند. جنبشهایی که در آنها، دانشمندان، روشن‌فکران رشته‌های مختلف، شخصیت‌های عالیه‌رذهی، زنان، جوانان، کودکان و حتی

## گردهمایی صلح مسکو...

نوسندگان ناموری چون: گونتر والر اف، ماکس فریش، نورمان مایلر، جیمز بالدوین، گراهام گرین، دیتر لاتمان و فریدریش در زمنسات؛ به هنرمندان و فیلمسازان معروفی چون: پاول نیومن، گریگوری پک، کلودیا کاردیناله، هانا شیکولا، شرلی مک لین، ماریسا ولادی، ماریا شل، سامی دیویس جونیور، کارل گوت، پیتر اوستینوف، میلوش فورمن، پتر فلایسمان، و استانی فورمن؛ و همچنین به دانشمندان برجسته‌ای چون: بی. ال. فلد، آلبرتو مایانی، جی. ویسنتی، هاینس اشتیگر و جی. روت بلات اشاره نمود.

همانطور که انتظار می‌رفت، این گردهمایی بزرگ، با زتاب لازم را در مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی کشورهای سرمایه داری نیافت و با نوعی توطئه سکوت روبرو گشت؛ بطوری که حتی برخی از دولتمردان این کشورها صریحا اعتراف نمودند، که اگر چنین نشستی به ابتکار کابینه ریگان و در ایالات متحده آمریکا برگزار شده بود، بدون شک گزارشات همه جانبه‌ای از آن همه روزه در اختیار افکار عمومی قرار داده می‌شد و جنجال تبلیغاتی پیرامون آن به عرش می‌رسید. در این زمینه بد نیست پسه نمونه جالبی اشاره کنیم:

هانا شیکولا هنرمند معروف، که از مدعیین گردهمایی صلح مسکو بود، پس از بازگشت، در ضیافتی که از طرف کانون فیلمسازان و هنرمندان برای توزیع جوایز هنری در آلمان فدرال برگزار شده بود، شرکت نمود و پس از دریافت جایزه خود بهنگام سخنرانی از جمله اینک متن کامل سخنرانی میخائیل گورباچف در گردهمایی صلح مسکو، در هیچیک از روزنامه‌های آلمان فدرال به چاپ نرسیده است، ابراز تاسف نمود و یاد آور شد که متن یاد شده را همراه خود آورده و حاضر است پس از ضیافت آنرا در اختیار هر کس که علاقمند است، قرار دهد.

آنچه که مدعیین خارجی شرکت‌کننده در گردهمایی مسکو را تحت تاثیر قرار داده بود، جو د مکرانیک و آزاد حاکم بر این گردهمایی بود. مدعیین، آزادانه در مباحثات مختلف شرکت می‌نمودند. محدودیت زمانی برای سخنرانان اصلی گردهمایی وجود نداشت. در

حاشیه نشست، دیدارها و گفتگوهای جالبی بین شخصیت‌های معروف اجتماعی - فرهنگی اتحاد شوروی و سایر کشورها انجام گرفت، که در نوع خود بی‌سابقه بود. در رابطه با فضای د مکرانیک حاکم بر گردهمایی، همین پس که به شرکت و سخنرانی آندره ساخاروف در آن اشاره کنیم، که به تازگی به تبعید او در اتحاد شوروی پایان داده شده است.

نقطه اوج گردهمایی اخیر، بدون شک سخنرانی میخائیل گورباچف دبیرکل حزب کمونیست شوروی بود. این سخنرانی، که ناظر همه جهانیان را به خود محظوف داشت، حاوی نکات بسیار مهمی در رابطه با سیاست خارجی اتحاد شوروی، صلح و خلع سلاح و شیوه تفکر نوین در مورد برخورد به مسایل داخلی و بین‌المللی بود. گورباچف طی این سخنرانی، ضمن اشاره به روند نوگرایی و دگرگونسازی در اتحاد شوروی، از اقدامات جاری در این کشور به عنوان "انقلاب ما" یاد کرد. او یاد آور شد، که برخلاف تبلیغات مغرضانه‌ای که در غرب صورت می‌گیرد، روند نوگرایی کنونی در اتحاد شوروی نه نتیجه فشار کشورهای غربی، که نتیجه شیوه تفکر نوین در رهبری اتحاد شوروی است. او در این رابطه همچنین افزود که د مکرانیزه کردن، مهترین ضامن برگشت ناپذیری روند های آغاز شده است. او خواهان سوسیالیسم بیشتر، از طریق د مکراسی بیشتر شد. میخائیل گورباچف، همچنین آمادگی اتحاد شوروی را برای صرف نظر کردن از سلاحهای هسته‌ای، به شرطی که گامهای مشابهی در این زمینه از طرف دیگر قدرتهای اتی برداشته شود، اعلام نمود. او شیوه تفکر جدید را با مناسبات بین‌المللی نیز ضروری خواند. پسه گفته ناظران سیاسی، سخنرانی میخائیل گورباچف از نظر شکل و مضمون سیاسی - فلسفی آن و شیوه برخورد به مسایل مختلف جهانی، در نوع خود بی‌نظیر بوده است.

متاسفانه صفحات محدود پژواک، امکان درج کامل این سخنرانی جالب را از ما سلب می‌کند. با این حال ما برای اطلاع خوانندگان خود، ترجمه فشرده‌ای از این سخنرانی را در همین شماره به چاپ می‌رسانیم.

مصرف کنیم. چیزی که به بازی گذاشته شده است، خیلی پر ارزش است: بقای بشریت. به همین دلیل، در نظر گرفتن فاکتور حیاتی زمان، ضرورت حیاتی نیز می‌یابد.

باشد که ایده‌های این گردهمایی به تمام مناطق جهان، که در آنها این نظریه به هم نزدیک تر می‌شود، که باید تفاهم متقابل را گسترش داد، برسد! باشد که کوشش‌های شما، برای رسیدن به یک جهان ماری از سلاحهای هسته‌ای و صلح آمیز برای بقای تمدن بشری، قرین موفقیت شود!

نظامیان سابق، و نرالها، که بهتر از هر کسی می‌دانند، معنی سلاحهای مدرن چیست، در همه جهان شرکت دارند.

من فکر می‌کنم، که گردهمایی شما، گام بسیار بزرگی را برای تکامل جنبش اجتماعی برای یک جهان ماری از سلاحهای هسته‌ای و برای بقای بشریت، به نمایش می‌گذارد. خانمها و آقایان، رفقا!

زمان، به همان نسبتی که خطر در تازهای از مسابقه تسلیحاتی افزایش می‌یابد و همچنین در رابطه با وخامت سریع مسایل منطقه‌ای و جهانی، محدود تر می‌شود. اجازه نداریم، این زمان کوتاه را برای آزمایشاتی جهت فریب یکدیگر و بدست آوردن فایده‌های یک جانبه

## ارتش سوریه در غرب بیروت

درگیری‌های خونین منطقه غربی بیروت، که طی هفته‌های گذشته، با محاصره اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی توسط شیعیان مسلح سازمان امل و به دنبال آن ورود گروه‌های مسلح و متحد حزب کمونیست لبنان، حزب سوسیالیست ترقیخواه و چریک‌های سنسی مورا بیتون، برای مقابله با افراد مسلح امل و شکافتن حلقه محاصره اردوگاه‌های فلسطینی "شیتلا" و "برج البراجنه"، تشدید شده و به تضعیف چشمگیر مواضع سازمان امل انجامیده بود، هفته گذشته با ورود واحدهای نظامی ارتش سوریه متشکل از ۷ هزار نفر و اشغال غرب بیروت توسط آنها، وارد مرحله جدیدی شد.

ورود سربازان سوریه به منطقه غربی بیروت، ظاهراً به دعوت طرفین متخاصم و همچنین سیاستمداران لبنان، برای برقراری "نظم و آرامش" در این منطقه و پایان دادن به "جنگ برادر کشی" میان افراد مسلح وابسته به امل و گروه‌های مسلح سازمان‌های چپ لبنان، صورت گرفته است.

دولت سوریه که از یکطرف از قدرت‌گیری دوباره نیروهای جنبش آزاد بیخش فلسطین در بیروت - بویژه پس از دخالت چریک‌های سازمان‌های چپ - و از طرف دیگر به دلیل حضور فزاینده "حزب الله" لبنان به مثابه بازوی نظامی رژیم خمینی در این منطقه - که در عین حال جدی‌ترین رقیب سازمان امل

به شمار می‌رود - نگران شده بود، در اصل با کسب ارتش خود به غرب بیروت، درست در زمانی که سازمان امل زیر ضربات سنگین چریک‌های حزب کمونیست و روزی و مورا بیتون مواضع خود را بی‌دری از دست می‌داد، در عین حال که می‌کوشد مواضع خود و سازمان متحدش امل را در این منطقه تحکیم کند، خواهان "خنثی سازی" نفوذ فلسطینی‌ها و حزب اللهی‌های موجود در لبنان است.

علیات نظامی اخیر ارتش سوریه، با واکنش‌های گوناگونی در داخل و خارج لبنان روبرو شده است. جطایل، رئیس جمهوری مسیحی لبنان، این اقدام را غیر قانونی و دخالت در امور داخلی لبنان، جهت تضعیف دولت مرکزی این کشور نامید. یاسر عرفات، رهبر سازمان آزاد بیخش فلسطین، اقدام ارتش سوریه را توطئه‌ای برای خاموش کردن شعله مبارزه خلق فلسطین در این منطقه نامید و یادآور شد که جنبش حق طلبانه فلسطین با این تشبثات، ناپدید شدن نیست. دولت اسرائیل، ضمن اینکه این اقدام ارتش سوریه را مادی که متوجه متحدان اسرائیل نباشد و صرفاً علیه فلسطینی‌ها صورت گیرد، "تهدید مستقیمی" برای خود نمی‌داند، در عین حال معتقد است که "سوریه از باتلاق لبنان به سلامت بیرون نخواهد آمد". ولایتی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی و رفیق دوست، وزیر سپاه پاسداران، بلافاصله برای گفتگو رهسپار دمشق شدند.

پس از اشغال غرب بیروت توسط ارتش

## بمباران مناطق کردنشین عراق توسط جنگنده‌های ترکیه

این حمله هوایی، سومین هجوم نظامی ترکیه علیه نیروهای جنبش مقاومت کردستان عراق به شمار می‌رود. هنوز از تلفات حمله هوایی اخیر اطلاع دقیقی در دست نیست. "کوزل" سخنگوی رسمی دولت ترکیه، پس از علیات اخیر اعلام نمود، که این حمله به تلافی صورت گرفته و متوجه انبارهای اسلحه و مهمات "حزب کارگران و دهقانان کردستان عراق" وارد وگاه‌ها و روستاهای محل اختفای افراد آن بوده است. او همچنین اعلام کرد که صدام حسین قبلاً در جریان چنین عملیاتی قرار گرفته است.

رژیم مرتجع و جنگ افروز صدام، که به دلیل جنگ فرسایشی و دراز مدت با جمهوری اسلامی، دیگر توان تجزیه نیروهای نظامی خود، برای سرکوب اپوزیسیون موجود در عراق - و به ویژه در منطقه کردستان این کشور - را ندارد، در سال ۱۹۸۴ با بستن معاهده خانانای با نظامیان کودتاگر ترکیه، مسئولیت سرکوب نیروهای جنبش کردستان عراق را از خود سلب کرده و آنرا به عهده ارتش تا دندان مسلح ترکیه گذاشت.

در آن هنگام، بر طبق این معاهده، طرفین موافقت کردند، که برای سرکوب جنبش -

سوریه، اعلام شد که تمام گروه‌های مسلح در رهبر و متخاصم، باید سلاح‌های خود را تحویل داده و یا اینکه این منطقه را ترک کنند. این دستور از طرف چریک‌های کمونیست و روزی و مورا بیتون و به همان نسبت از طرف افراد مسلح امل پیروی شد و بخش اعظم این نیروها بدون تحویل اسلحه خود و تحت نظارت ارتش سوریه، غرب بیروت را تخلیه کردند. ضمن آنکه تا امروز هم محاصره اردوگاه‌های فلسطینی در حومه شهر توسط امل، غیرمستقر قرار اولیه، بطور کامل برداشته نشده و ارتش سوریه هم نسبت به این اقدام جنایتکارانه که جان صدها زن و کودک بیگانه را تهدید می‌کند بی‌توجهی نشان می‌دهد.

تنها گروه مسلح مستقر در منطقه غرب بیروت، که دست به مقاومت علیه ارتش سوریه زده است، سازمان ارتجاعی و بنیادگرای "حزب الله" لبنان است، که اکثر اقدامات تشن‌آفرین مانند آدم‌ربایی، گروگان‌گیری و برب‌گذاری این منطقه، به حساب آنها گذاشته می‌شود. این مقاومت باعث شد که نظامیان سوریه در یکی از پادگان‌های، که حزب اللهی‌ها حاضر به تخلیه داوطلبانه آن نبودند، دست به قتل عام بزنند. در این کشتار سفاکانه، ۲۳ نفر جان خود را از دست دادند. پس از این واقعه، ضمن اینکه رهبر بنیادگرایان حزب اللهی لبنان، شکل ادامه مبارزه را به تصمیم خمینی، رهبر جمهوری اسلام - می‌منوط کرد؛ رفسنجانی در نماز جمعه، ضمن ابراز تأسف از درگیری‌ها، از حزب الله لبنان خواست که از مقابله با "برادران سوریه" خود پرهیز کنند. با اینحال برخی از رهبران حزب الله در مراسم تشییع جنازه ۲۳ مقتول پادگان "فتح الله"، برای خونخواهی و ادامه مبارزه خط و نشان کشیده‌اند.

در عین حال از هنگام ورود ارتش سوریه به غرب بیروت تا کنون، تعداد زیادی از اعضا حزب کمونیست لبنان و از جمله یک پزشک، در مناطق مختلف به قتل رسیده‌اند. ارتش سوریه در موضع‌گیری‌های رسمی خود، علت این جنایات فجیع را "سریچی از دستورات و تحویل ندادن سلاح" ذکر نموده است!

بازگشت مجدد ارتش سوریه به منطقه غربی بیروت، پس از گذشت چهار سال، بحران و تشنج این منطقه را وارد مرحله جدیدی کرده، ولی آن را به هیچ روی تخفیف نخواهد داد. آرامش نسبی کنونی، آبستن توفان است و دورنمای روشنی برای پایان یافتن قطعی روزه‌های مرگ و خون در لبنان وجود ندارد. آیا جهان یکبار دیگر شاهد جنایت هولناکی از نوع واقعه "تل زعتر" خواهد شد؟ پژواک در آینده، درباره علل و انگیزه - های اشغال غرب بیروت توسط ارتش سوریه و پیامدهای احتمالی آن، به تفصیل سخن خواهد گفت.

از مدت‌ها پیش، شایعه تصمیم مجدد دولت ترکیه، برای کسب داشتن واحدهای نظامی خود به درون خاک عراق، جهت سرکوب نیروهای جنبش مقاومت کردستان عراق، بر سر زبانها بود. هنگامی که در ماه گذشته، کنعان اورن، رئیس جمهوری ترکیه، معاون نخست وزیر، وزیر امور خارجه و رئیس ستاد ارتش خود را بطور ناگهانی احضار کرد، برای منابع آگاه سیاسی داخلی و خارجی، تردید زیادی بر جای نماند، که این ملاقات برای برنامه‌ریزی هجوم نظامی تازه‌ای به قسمت شمالی عراق و کشتار کرد‌های این منطقه صورت گرفته است. این کمان از آن جهت تقویت شد، که روزنامه‌های ترکیه با آب و تاب، خبر قتل عام در یکی از روستاهای مرزی ترکیه را منتشر کرده و آنرا به نیروهای مسلح "حزب کارگران و دهقانان کردستان عراق" نسبت داده بودند. همچنین پس از ملاقات یاد شده، رهبران ترکیه حاضر به تکذیب شایعه علیات نظامی آتی در خاک عراق نشدند.

سرانجام در تاریخ ۴ مارس ۱۹۸۷، خبر - گزارها، خبر بمباران روستاهای کردنشین شمال عراق توسط ۳۰ فروند جنگنده نیروی هوایی ترکیه را به همه جهان مخابره کردند.

## یک رمان افشاگر

سیاست رهبری جدید حزب کمونیست اتحاد شوروی بر اساس "گلاس نوست"، یعنی صراحت شفافیت و آشکار بودن، پایه ریزی شده است. بر خورد نقادانه ویی رحم به گذشته برای ساختن فردای شفاف و روشن. برای جذابیت هرچه بیشتر کمونیسم، "گلاس نوست" در تمام زمینه ها، پایه اساسی است. در همین رابطه، داستانها، قصه ها، اشعار، فیلمنامه ها و فیلمها که در طول چند دهه، در سرداپهای سانسور خانه ها، خاک می خوردند، اکنون، در معرض قضاوت افکار عمومی قرار گرفته اند. "گلاس نوست" نیروی محرکه، شکوفایی استعداد خاکگردیده است و از همین رو تاریخ - یعنی مبارزه طبقاتی - هرچه شفافتر، مورد بررسی مجدد قرار می گیرد. به یقین یکی از اولین موارد نمونه و روشن این پدیده مربوط به مناسبات حزب کمونیست اتحاد شوروی و یونگویی این رابطه با جنبش چپ، کمونیستی ایران در دهه های سی و چهل می باشد که هم اکنون برخی از جنبه های آن آشکار گردیده است.

رمان تاریخی "ایده آل" نوشته

عیسی حسینیوف که تنها در شرایط کنونی می تواند انتشار یابد، پرده از اسرار پسر می دارد که هر وجدان بیداری را به تعمق و امیدارد. خواننده با حیرت تمام شاهد آن است که چگونه کمونیستهای ایرانی توسط شبکه "باقراف" که در رأس حزب کمونیست آذربایجان شوروی قرار داشت به پلیس ایران لو داده می شوند و چگونه سید جعفر پیشووری رهبر فرقه، در مزارت آذربایجان ایران، به دنبال بی بردن به این مسئله، به دستور باقراف و به دست عوامل وی به قتل میرسد. این رمان، که اخیراً در آذربایجان شوروی منتشر گردیده است (انتشارات "پازنچی" - باکو ۱۹۸۱)، گوشه هایی از جنایات میر جعفر باقراف، دبیر کل حزب کمونیست آذربایجان و فرود مورد اطمینان و اعتماد استالین و دیگر همدستانش را در حق بلشویکها و بویژه کمونیستهای ایرانی تصویر می نماید. خواننده در این رمان، متوجه می شود که پیشه وی به هنگام احساس خطر برای حزب کمونیست ایران، با این تصور استناد و مدارک سری حزب و از جمله صورت اسامی اعضا، آن در آذربایجان در محفل امنی نگهداری خواهد شد، چند صندوق حاوی این اسناد را به آن سوی مرز می فرستند. اما، اسناد در آن سوی مرز به دست شبکه باقراف می افتد.

او نیز چند تن را به کشف رمز صورت اسامی اعضا، حزب، می گمارد و سپس همه آنها را به پلیس رضاخانی معرفی می کند. پیشه وی در زندان به این امر می برد و به یاران خود در آذربایجان شوروی پیام می فرستد که ما را از آنجا (آذربایجان شوروی) دارند لو می دهند.

## پاسخ به خوانندگان پژواک

دوست عزیز "م. ر."، نامتان رسید از دقت نظر و توجه شما به مطالب "پژواک" سپاسگزاریم. مسائلی که در رابطه با مطلب "انعکاس جهانی گزارش میخائیل گورباچف به پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی" بدانها اشاره کرده اید، یادآوری مجدد و تذکر نکاتی چند را ضروری می سازد. درج مطلب ذکر شده در "پژواک"، صرفاً به منظور جلب توجه به واکنش های گوناگون نسبت به تحولات اخیر در اتحاد شوروی و همچنین رابطه مسائل مطروح در روند نوگرایی و دگرگون سازی در این کشور با مسائل خاص دیگر کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی کشورهای سرمایه داری صورت گرفت. همانطور که خود شما نیز نوشته اید، توجه به این واکنشها، خود زمینه ایست که می تواند امان تحولات اجتماعی آتی در این کشورها و احزاب را فراهم سازد. علاوه بر این به اعتقاد ما، توجه به این واکنشها می تواند روشنگر این مسئله نیز باشد که دیگر کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری، خود در قبال مسائلی که اینک در دستور کار روند نوگرایی در جامعه و حزب کمونیست اتحاد شورویست چه وضعیتی دارند. طبیعتاً پیژاوی و بیان علل واکنشهای این کشورها و احزاب نسبت به آنچه که اکنون در اتحاد شوروی می گذرد، نیازمند بررسی های لازم در این زمینه است که هدف و رسالت مقاله مذکور نبوده است. بی شک این مسئله ایست که باید بدان پرداخت. آنچه که ما در این رابطه انجام می دهیم، متناسب با توان محدود ماست. در این راستا، انعکاس اخبار و رویدادها را به دست یابی به تحلیل و توضیح جامع و همه جانبه از وقایع مولول نمی کنیم. نهایت دقت خود را می کنیم که اطلاعات "در هم و غلط" در اختیار خوانندگان خود نگذاریم، اما مستعد نیستیم که "بهتر است خواننده، اطلاعات کمتری داشته باشد"، حتی اطلاعات بدون توضیح و تحلیل همه جانبه در مورد خاص مقاله "انعکاس جهانی گزارش

اما، در آن زمان و تحت آن شرایط، هیچ نیرویی قادر به تعقیب عوامل این خیانت و جنایت نمی گردد. بهر حال، شبکه باقراف در میان کمونیستهای ایران لانه می کند و به هنگام تشکیل فرقه، در مزارت آذربایجان، موفق می گردد عوامل خود را در نقاط حساس تشکیلات فرقه در بسیاری از حوزه ها بنشاند و پس از شکست نهضت آذربایجان، همین عوامل بهترین کمونیستها و فرزندان رشید خلق را تحت پیگرد قرار می دهند و به قتل می رسانند و در کسوفه و خیابان به چاقو کشان و رجاله های رژیم ستماهی، نشان می دهند و فاجعه عظیمی بوجود می آورند. پس از آن نیز باز پیشووری خود را همراه با اسناد سری فرقه، د مکررات به آن سوی مرز می رساند و از آنجا که می دانست دشمن در کجاست سعی می کند این اسناد را

میخائیل گورباچف به "بی شک آنچه که از قول مفسر شبکه تلویزیونی یوگسلاوی و یسای رهبران اتحادیه کمونیستهای این کشور در مورد روند نوگرایی و اصلاحات در اتحاد شوروی نقل شده است، نمی تواند چنین مفهومی بدست دهد که ما آنچه را که در یوگسلاوی سوسیالیسم می نامند" برای اتحاد شوروی یا هر کشور دیگری آرزو می کنیم. همچنانکه تکرار ضعفها و نارسائیهها را که اینک رهبران اتحاد شوروی در رابطه با جامعه شوروی از آنها نام می برند، برای هیچ کشوری و از جمله آینده کشور خودمان آرزو نمی کنیم رهبران اتحاد شوروی، اینک ضمن به نقد کشیدن نارسائیها و کمبودهای جدی در جامعه شوروی و سیاستهای حال و گذشته خود، دلایل بروز این پیامدهای منفی را توضیح می دهند. برخی از این زمینه ها و در نتیجه پیامدهای منفی آنها، در بعضی از دیگر کشورهای سوسیالیستی و از جمله یوگسلاوی اصولاً وجود نداشته اند. این واقعیت مسلماً نافی وجود نارسائیها و اشتباهات مشابه و یا اساساً متفاوت در این کشورها و سیاستهای داخلی و خارجی اعمال شده از طرف احزاب حاکم آنها نیست. مجموعه این مسائل همراه با اختلاف نظرهای جدی بر سر آنها در مقاطع مختلف تاریخی باعث ایجاد شکافهایی در جنبش جهانی کمونیستی شده اند. طبیعی است که به نقد کشیده شدن برخی از این مسائل که بعضاً از موارد مورد اختلاف بین گردانهای مختلف جنبش جهانی کمونیستی بوده اند، حائز اهمیت جدیست. ما به رویدادها و اخبار اتحاد شوروی و بازتاب آن در دیگر کشورها از این نظر توجه می کنیم و آنچه در اختیار خوانندگانمان می گذاریم، واقعیتی هستند که عموماً مورد توجه قرار نمی گیرند. بی شک آنچه نتیجه کوشش ماست همراه باضعفها و کمبودهایی است که در این زمینه نیازمند دید نقادانه خوانندگان هستیم.

دور از دسترس باقراف و عوامل او، نگاه دارد. اما باقراف که در رأس تشکیلات حزب کمونیست آذربایجان شوروی قرار داشت، پیشه وی را - بصورت نمایش مسخره و حزن انگیز - به هتل می رساند و بقیه کمونیستهای را طبق اسنادی که در اختیار داشت، در اختیار پلیس ایران قرار می دهد. آن عده از کمونیستهای ایران نیز که به آذربایجان شوروی گریخته بودند از این پیگرد در امان نمی مانند و به زندانها و تبعیدگاهها افکنده می شوند و بهترین آنها را نابود می کنند. بنا به نوشته حسینیوف، تعقیب کمونیستهای ایران تا سالها بعد نیز ادامه می یابد.

اهداد این جنایت موحرر، آنقدر عظیم است که لزره بر اندام انسان می افکند.

## گامی دیگر در راه حفظ صلح

میخائیل گورباچف، چند ماه پس از بسته بن بست رسیدن مذاکرات ریکیاویک، روز یکشنبه اول ماه مارس ۸۷، پیشنهاد جدید رهبری شوروی را در مورد از میان بردن موشک‌های میان برد اعلام نمود. در ریکیاویک پیشنهاد های مشخصی در مورد سلاح‌های تهاجمی و استراتژیک موشک‌های میان برد، تسلیحات فذایی آزمایش‌های هسته‌ای، مطرح گردیدند. توافق عطفی در این موارد، بد رستی به معنای لغت‌شده شدن "جنگ هسته‌ای" است. اما، در همان هنگام، آمریکا با پافشاری بر سر مسأله "جنگ ستارگان" و "نبود اراده برای چشم پوشی از برتری نظامی - صنعتی"، بویژه در فضای کیهان، توافقی‌های بدست آمده را به بن بست کشاند. در حقیقت نیروهای "که تحت تأثیر شیوه" تفکر ناشی از برتری هسته‌ای می‌باشند" مانع این گردیدند که توافقی‌های ریکیاویک به نتیجه بیانجامد. یکی از این موارد توافق‌ها، از میان بردن موشک‌های میان برد در قاره اروپا بود. لازم‌تذکر است که میخائیل گورباچف، تبلیغات دولت آمریکا را، مبنی بر اینکه اتحاد شوروی، تنها با تصویب مجموعه پیشنهادات در ریکیاویک موافق بوده و نه در موارد جداگانه آن، نادرست خوانده و می‌گوید: "در حقیقت مذاکرات به سبب منافع خود خواهانه" آمریکا به شکست انجامید. پیشنهاد جدید شوروی به شرح زیر است:

مسأله موشک‌های میان برد در اروپا، از مجموعه توافقی‌ها جدا کرده و در این مورد، سوهرچه سریع‌تر - قرار داد ویژه ای، انعقاد گردد.

برای یک چنین گامی، نه تنها زمین‌های کامل، بلکه بر اساس فاکتورها، توافقی انجام گرفته وجود دارد. در ریکیاویک توافق شده اتحاد

## مصاحبه پژواک با...

و گاهی از بین بردن لیست اعضای آن به وسیله این یا آن فرد صحبت می‌شود که صرفاً از ابداعات ذهنی بوده و فاقد هرگونه صحت و اعتبار می‌باشد. درباره لو رفتن سازمان افسری، معمولاً عباسی و خیانت او را برجسته و علت اصلی قلعداد می‌کنند. حتی وقتی ما وارد شوروی شدیم، رفیق بقراطی عضو کمیته مرکزی که به نمایندگی رهبری حزب در مهاجرت با من تماس گرفته بود، نظر مشابهی را عنوان نمود. پاسخ من این بود که سازمان افسری در نتیجه ندانم کاری‌هایی که عمدتاً بوسیله رابطین حزبی، بخصوص در آستانه و بعد از کودتای ۲۸ مرداد به آن تحمیل شد، محکوم به لو رفتن بود و منتها قرصه به نام عباسی اصابت کرد.

ما اعضای کمیته زندان فلك الافلاك به علت آشنایی نزدیکی که با افسران رکن دوم آنجا داشتیم، در جریان دقیق برنامه‌های رکن دوم به منظور ضربه زدن به سازمان افسری قرار گرفتیم. رکن دوم که دیگر وجود سازمان افسران توده‌ای در ارتش برایش مدلل شده بود، در آن زمان فعالیت‌های خود را در جهت کشف یک یا چند نفری که در عضویت آنها تردیدی نباشد، متمرکز نموده بود. آنها حتی ما را در جریان وجود جاسوسی گذاشتند، که توانسته بود خود را تا یک پله پایین تر از کمیته مرکزی (عین عبارت آنهاست) برساند. به علاوه در بازجویی‌هایی که از ما می‌کردند، فرمانده لشکر خرم‌آباد صریحاً به من اظهار داشت "ما دنبال فقط یک نفر می‌گردیم که به عنوان سرخ از آن استفا- ده کنیم و اگر این فرد امروز پیدا شود، فردا همگی از زندان آزاد خواهند

شوروی و ایالات متحده" آمریکا در پنج سال آینده، همه موشک‌های میان برد خود را در اروپا، از میان ببرند. در طول این مدت، شمار موشک‌های از این نوع در بخش آسیایی کشور به صد موشک با کلاهک‌های اتمی کاهش خواهند یافت. اما، با این شرط که ایالات متحده، در محدوده کشور خود به همین تعداد، دارای موشک‌های میان برد با کلاهک‌های اتمی باشد.

به محض اینکه قرار دادی در مورد از میان بردن موشک‌های میان برد آمریکا و شوروی منعقد گردد، شوروی موشک‌های تاکتیکی با برد بیشتر خود را از آلمان دکراتیک و چکسلواکی که همچون پاسخی در مقابل استقرار موشک‌های پرشیگ ۲ و موشک‌های بالدار در اروپای غربی، در آنجا قرار داده بود، با توافق حکومت‌های این کشورها، بیرون خواهد برد. ما، آماده‌ایم که در مورد دیگر موشک‌های تاکتیکی، هرچه سریع‌تر برای کاهش یا نابودی کامل آنها، به مذاکره بنشینیم.

گورباچف تأکید کرد که ما، برای "رهایی کامل اروپا از تسلیحات هسته‌ای"، پیشنهاد هایمان را در مذاکرات ژنو، به آمریکا ارائه می‌دهیم. تاکنون، بیش از یکبار، به ما اطمینان داده‌اند که اگر شوروی "مسأله موشک‌های میان برد" را از مجموعه مذاکرات و توافقی‌های ریکیاویک، جدا نماید، دشواری‌ای برای از میان بردن این موشک‌ها در اروپا، وجود نخواهد داشت. اکنون دولت آمریکا، این امکان را یافته است که در عمل توافقی‌های مورد نظر خویش را، اثبات نماید. این، انتظار اروپا بیپها و خلق‌های دینگر قاره‌هاست. این را "حال و آینده" از ما می‌طلبند.

اتحاد شوروی بار دیگر اعلام می‌کند که خواهان حل مشکل خلع سلاح هسته‌ای با تمام سختی‌ها و موانع مصنوعی در برابر آن، می‌باشد. تفکر جدید، به معنای برخورداری این توان است که به خواست عمومی مردم اروپا و تمام دنیا، کوش فرا دهیم.

## یک‌رمان...

بی‌گمان، هنوز ناز زیاد و دشواری در پیش است تا عمر گونه تاریکی تاریخی از زیر خسروارها خاطرات سرکوب شده و یاب فراموشی سپرده شده سر بر آورد. اما، تردیدی نیست که حقایق و واقعیت‌ها هر روز بیش از روز پیش، آشکار گردند. در رابطه با جنایت‌ها و خیانت‌های پیشمار آن - دوران، برای جنبش کمونیستی امروز ایران، فقدان افراد برجسته جنبش کمونیستی ایران مانند نیک بین، ذره، حساسی و سلطان‌زاده و بسیاری دیگر از کمونیست‌های ایرانی که در آن زمان نکبت‌بار، نابود گردیدند، هنوز بسیار سنگینی است.

رمان تاریخی عیسی حسنیف اگرچه به رویداد - های مشخص تاریخی اشاره دارد، اما در معرفی شخص با قرائن، به تخیلات خود در جاسوس نشان دادن وی، اکتفا کرده است. انون، باید انتظار داشت که گوشه‌های دیگری از واقعیت آن زمان طی کتاب‌های مستند انتشار یابد تا مردم نسبت به ابعاد فسادت‌های آن جانان و نسبت به خیانت‌هایشان، آگاه گردند.

بمباران مناطق کردنشین عراق توسط... های ملی این منطقه و یا تعقیب چریک‌های کرد، تا ۵ کیلومتر در خاک یکدیگر اجازه نفوذ داشته باشند. البته طبق گزارش‌های واصله، دامنه عملیات نظامی اخیر توسط نیروی هوایی ترکیه، از حدود تعیین شده، بسی فراتر رفته است.

بجبران وحشیانه مناطق کردنشین عراق توسط ترکیه نشان می‌دهد، که مثلث سه رژیم ارتجاعی منطقه یعنی جمهوری اسلامی ایران، ترکیه و عراق، همگی جنبش‌های ملی و مترقی این منطقه را خارج چشم و مانعی در راه رسیدن به هدف‌های پلید خود می‌دانند. این یا آن مانور تاکتیکی، برای حمایت یا برعکس سرکوب نیروهای اپوزیسیون در کشور همسایه - ویژه کردها -، توسط هر یک از این سه رژیم که صورت پذیرد، ذره‌ای از سرشت عمیقاً ضد ملی و ضد دکراتیک آنها نمی‌کاهد.

شد " ما اعلام خطر جدی را با تأکیدات خاصی به وسیله رفیق شهید حکمت جو که جزو اولین افراد مرخص شده بود، به رهبری سازمان و حزب فرستادیم. اما متأسفانه آب از آب تکان نخورد. سرخ، عباسی بود، که در چند روز اول مقاومتش دفاتر و دبیرخانه‌ها تخلیه شد، ولی خوش خیالها با دادن لقب قهرمان به عباسی، مجدداً دبیرخانه‌ها را دایر کردند، که جریانات بعدی را همه می‌دانند.

تاریخچه سازمان افسری افتخار آمیز و لو رفتن آن فاجعه آمیز است. در تاریخ نهضت‌گرایی جهان چنین سازمانی یا آن کیفیت و موقعیت تا کنون به وجود نیامده است. سرلشکر با تمانقلیچ رئیس ستاد ارتش وقت، از این کیفیت در جمع افسران ارتش صحبت می‌کرده است، اظهار می‌دارد که "به عرض اعلیحضرت همایونی رساندم که متأسفانه همه این افسران گل‌های سرسید ارتش ایران بودند. اعلیحضرت فرمودند پس این... معطل چی بودند؟" درباره شکست حزب بعد از انقلاب، اولین بار و بعد ها بطور مفصل تر از طرف اعضای کمیته مرکزی که بعد ها به رفتای سه‌گانه مشهور شدند، بررسی و تحلیل‌های دقیقی به عمل آمده است. البته برخی خاطرات جدا از این بررسی‌ها وجود دارد، که برای جلوگیری از اطاله کلام آنها را به آینده موکل می‌کنم.

( دنباله این مصاحبه، در شماره آینده پژواک درج خواهد شد )

## زن و جنگ...

بیفتد، به حضور مستقیم زنان در جبهه‌ها تأکید کرد و گفت که زنان باید در جبهه‌ها بزنند. در حقیقت این برابری حقوق بین زن و مرد مورد نظر حدام جمهوری اسلامی، را تنها رکشته شدن در جبهه و جنگیدن برای هدفی پیوسته و پیوسته می‌توان دید زیرا خارج از جبهه‌ها، زنان همپیمان جفا صمیم محسوب می‌شوند.

با فرمان خمینی مبنی بر بسیج زنان پسران شرکت در جبهه‌ها و تشکیل گروههایی از قبیل مدافعین کربلا، گروههای کمکی کربلا و پشتیبانان کربلا و... موج تازه‌ای از فعالیتهای تبلیغی و تهیهی برای کشاندن مستقیم زنان به مرداب جنگ آغاز گشت. یکی از جدیدترین فعالیت‌های تبلیغاتی رژیم برای بسیج هرچه بیشتر زنان در کمک مستقیم و غیر مستقیم به جنگ در شکل تئاترهای خیابانی است:

زنانی با رعایت کامل حجاب سوار بر کامیو - نهایی ارتشی در خیابان‌ها راه می‌افتند، و ضمن دادن شعارهایی مبنی بر ادامه جنگ و دفاع از خمینی تظاهر به پوختن لباس و پختن غذا برای سربازان جبهه می‌کنند. زنانی که با وجود تمام این تبلیغات مسموم هنوز راهی جبهه‌ها نشده‌اند بطریق دیگری از "مواهب و برکات جنگ" بهره مند و برخوردار می‌شوند. بطور مثال: زنان جوانی که شوهر خود را در

جنگ از دست داده‌اند تشویق (ناچار) به ازدواج با معلولین جنگی می‌شوند. از این راه از بار تقبل هزینه کامل زندگی طرفین آزاد می‌گردد. در صورتی که زن بیوه‌ای به این گونه تشویقها تن ندهد، به او برچسب زن فاسد زده می‌شود و در مواردی، حتی جیره در نظر گرفته شده برای یک چنین زنی، که بسیار هم ناچیز است، قطع می‌گردد.

یکی دیگر از به اصطلاح راه‌حلهای رژیم برای زنان بیوه و یغول آنان برای "جلوگیری از فحشا" و فساد "صیغه‌های چند ساعتی، چند روزه و یا چند ماهه است و در بسیاری از شهرها برای سهری شدن مراحل قانونی آن و آشنائی طرفین با یکدیگر "خانه‌های" دائر دردهاند.

در حال حاضر سران رژیم در حال تدوین برنامه‌های هستند تا تعدادی از زنان شهدا را به سوریه بفرستند تا در آنجا بصیغه مردان شیعه درآیند.

ما می‌دانیم هستند زنانی که با وجود تمام این فشارها و بی‌بنداد گریها در مقابل افکار قرون وسطائی و عقب مانده روحانیون ایستادگی نشان دادند و تن به هیچیک از این به اصطلاح راه‌حلهای رژیم ندادند. نگرانی بخاطر از دست دادن فرزنده مرگ تد رجی برای زنان است. زنان شهدا و زنان بیوه چه و باره ازدواج

یا تنها زندگی کنند و یا در نزد خانواده‌شان بمانند، به حکم قوانین اسلامی باید فرزندان را تحویل خانواده پدری بدهند.

روحیه شهید دادن و شهید پرستی همپیمان در مرکز تبلیغات رژیم قرار دارد. بر این اساس با ارزش ترین زنان، آنانی هستند که با وجود دادن یک شهید از این ناتوانی رنج می‌برند که نمی‌توانند پسران دیگری به اسلام تعدیم و پیروزی اسلام را تضمین کنند.

زنان حتی اجازه سوگواری برای عزیز از دست رفته‌شان را ندارند و باید افتخار کنند که خداوند هدیه‌شان را پذیرفته و از خانواده او یک نفر شهید شده است.

فشارهای روحی مادران در زندگی که چشم‌پسراه فرزند اسیر خود هستند، مادران سیاهپوش

و ادعاری که شمره وجودشان را در جبهه‌ها از دست داده‌اند، زنان آواره و دریدی که شوهرانشان را در جنگ در بیماران شهرها از دست داده‌اند و یا کودکان خود دنبال

پناهگاهی این ولقمه نانی می‌گردند، زنان شهدا که برای گذران زندگی خود همسری مردی چند همسر را می‌پذیرند و یا حتی در مواردی ناگزیر به گدائی و تن فروشی می‌شوند، همه و همه گوشه‌هایی از "مواهب و برکات" تحمیل شده به زنان کشورمان است.

## اطلاعی - مطبوعات

"جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران"

غم اندیز است که می‌باید به اجبار ببینیم رادیو تلویزیون غرب آلمان، بخاطر منافع خود، چاپلوسانه از "مرد موهین شده" ایران "عذر - خواهی می‌کنند".

مردم ایران، حتماً "خود را توهین شده" احساس نمیکنند. آنها، امروز نیز با علاقه بسیار طنزها و شعرهای حافظ، خیام و عبید زاکانی را که سو استفاده کنندگان از کسوت روحانیت را به باد تسخر گرفته‌اند، می‌خوانند. مردم ایران، صاحب ذوق و قریحه‌اند.

تنها خمینی، رهبر سیاه می ایران از این مسأله ناراحت است و مشخصاً "از عکس العمل آلمان فدرال که ناشمی از مناسبات اقتصادی - تجاری است، بهره گیری میکند. چا داشت که با همین لحن، بدلیل ارسال وسایل جنگی به ایران و عراق، از مردم ایران عذر خواهی می‌شد. آنها، در رابطه با این واقعیت که در سه هفته اخیر، چهارده هزار نفر غیر نظامی در ایران قتلانی چنگه شده‌اند، می‌بایستی به این دلیل که هم اکنون نیز یک کشتی حامل وسایل نظامی بدوی ایران در راه است، معذرت خواهی میکردند درست می‌بود که آنها برای یکبار، تا سفیر خود را به سبب اینکه شاهد بی عمل ترور در ایران هستند، بیان می‌داشتند.

از مردم هنوز هم سو استفاده می‌شود. احکام مرگ، بنام مردم اجرا می‌شوند. "جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران"

## خمینی، مضحکه "رودی کارل"!

کردید.

مقامات آلمانی اگر چه بطور رسمی درخواست معذرت خواهی سران جمهوری اسلامی را اجابت نکردند، اما برای حفظ مناسبات اقتصادی و تجاری کنسرنهای آلمانی با دولت جمهوری اسلامی بارها و بارها از "جریحه دار شدن احساسات مذهبی ملت ایران" ابراز تأسف کردند.

نیروها و شخصیتهای مترقی آلمان و همچنین سازمانهای مترقی ایرانی ضمن تقبیح نوع برخورد دولت آلمان دست به افشاکری طیه اقدامات ضد انسانی رژیم خمینی و نقض حقوق بشر در ایران زدند.

روز یکشنبه ۱۵ فوریه امسال "رودی کارل" در شوی گفتگی خود که روزهای یکشنبه از شبکه سراسری تلویزیون آلمان پخش می‌شود، به مدت ۱۴ ثانیه، خمینی را موضوع خنده بینندگان کرد. این برنامه ۱۴ ثانیه‌ای، سران جمهوری اسلامی را چنان بر سر خشم آورد که بلافاصله دست به "اقداماتی" علیه دولت آلمان زدند. دو تن از کارمندان سفارت آلمان در ایران اخراج شدند، ارتباط هوایی بین تهران و فرانکفورت قطع شد و انستیتو گوته تهران برای دومین بار در عرض دو سال گذشته از سوی مقامات ایرانی تعطیل

برای اشتراک پژواک، بهای آنرا به حساب بانکی ما واریز کنید و رسید بانکی آنرا

برای ما بفرستید.

۶ ماهه معادل ۲۰ مارک آلمان فدرال

یکساله معادل ۴۰ مارک آلمان فدرال

حساب بانکی ما:

9955903000  
Berliner Bank  
Aznavian

نشانی ما:  
POSTFACH 470207  
1 BERLIN 47

بها، معادل ۱/۵ مارک آلمان فدرال

6. MAR. 87

پژواک

Pejvak